

صدای رسای تاریخ

به اعتقاد من که هنوز و همچنان سرباز کوچکی در سپاه مصدق، مصدق صدای رسای تاریخ بود. مصدق قشردهی آرمان های یک ملت و چکیدهی آرزوهای سرکوفته تمامی ملت های ستمدیده جهان بود. سال ها زمان باید تا مصدق را آنگونه که بود بشناسیم و دریابیم.

داریوش فروهر

این همه نابکاری شرم آور است ویرانگری زیر پوشش «پاکسازی» و «بازسازی» لایحه تان را بر دارید و پی کارتان بروید

آنچه بر نظام اداری ایران گذشته، کار بدستان را خرسند نکرده است و باقی ماندن مختصر رمقی در کالبد سازمان اداری کشور ایشان را نگران ساخته و برای آنکه همه توانائی های اداری ایران را یک سره از میان بردارند و دستگاهی پدید آورند که هرگز یارای اندک جنبش و اندک اندیشیدنی نداشته باشد، چیزی به نام «لایحه جدید بازسازی» فراهم آورده و برای تصویب به مجلس برده اند.

این لایحه نشان دهنده فقر فکری و فرهنگی شدید کار بدستان کشور است. این لایحه نشان دهنده آن است که اداره کنندگان کشور با مفهوم اداره به کلی بیگانه اند، این لایحه نشان دهنده آن است که دولتمردان با بافت قدرت و چگونگی به کار بردن آن کمترین آشنائی بقیه در صفحه چهارم

یاد علامه دهخدا گرامی باد

در صفحه هفتم

در یاد مصدق

زنان و مردان ایرانی

در هر کجای میهن که هستید و به هر گونه که میتوانید در روز چهاردهم اسفند، یاد مصدق را زنده دارید و آئین های ویژه برای گرامیداشت چهره جاودانه تاریخ ایران برپا سازید.

شهروندان تهرانی

در روز چهاردهم اسفند، در چهاردهمین سالگرد درگذشت مصدق، مزار این همیشه پیشوای بزرگ را گلباران کنید و سپاس خود را به گونهی درودی گرم به پیشگاه مردی که در سراسر زندگی پاسدار هستی ایران بود پیشکش دارید.

گرایش به بی قانونی را از میان ببرید چماق داران بازوی ضربتی انحصار گران

کاربردش، بطور جداگانه یا همراه با دیگر وسیله های ضرب و جرح و قتل در ایران، نوظهور نیست. در گذشته، بسیاری از دیوانیان و صاحب قدرتان و روحانی نمایان دنیاپرست، گروهی «اوباش و اراذل»، در گرد دیوان یا داخل «محل» داشتند تا در فرصت های مناسب بکار گرفته شوند و این اشخاص نیمه اجیر، گاه بیش از «محنتیان و محصلان» و داروغه گان» و در دوره های جدیدتر فروتن تر از «قوای تأمینیه و انتظامی» می توانستند کارائی داشته باشند.

قداره بندگان و گاریچی های محمدعلی شاه، قمه زنان و قزاقان شخصی پوش رضاخانی، چاقو کشان و چماق داران بقیه در صفحه پنجم

چماق داران و زدن مردم با آن بگونه یکی از وسیله های ابراز زورمداری مدتی است که در ایران «بفرنج» روز شده است. بی شک زورمداران می توانند آلت های دیگری نیز بکار برند چون چاقو و قداره و قمه و نیزه و حتی سلاح های گرم و این امر در

چماق داران و زدن مردم با آن بگونه یکی از وسیله های ابراز زورمداری مدتی است که در ایران «بفرنج» روز شده است. بی شک زورمداران می توانند آلت های دیگری نیز بکار برند چون چاقو و قداره و قمه و نیزه و حتی سلاح های گرم و این امر در

مدرسهای زندان فاجعه هر روز بعد گسترده تری می یابد

دست یازیدن به حره «اجبار» به بهانه های هم آهنگ ساختن اندیشه ها، بدرستی دور ماندن از اجرای عدالت می باشد و سرکوبی به شکل و در هر اندازه

دست یازیدن به حره «اجبار» به بهانه های هم آهنگ ساختن اندیشه ها، بدرستی دور ماندن از اجرای عدالت می باشد و سرکوبی به شکل و در هر اندازه

«غسل تعمید» چماق داران اندر زهای «زیر کانه» برخی کار بدستان

فرام می آید برای اعتراض گسترده و همه جانبه نسبت به «چماق داری» و انحصار گری» بدنبال این واقعه، رئیس جمهور و چندین شخصیت برجسته کشور، پیامی برای آیتالله لاهوتی فرستادند و چهل تن از نمایندگان مجلس، در نامه ای به رئیس مجلس، حمله

رویداد ناگوار کوچصفهان و برهم زدن سخنرانی آیتالله لاهوتی از ویژگی های چند بر خوردار است، که آنرا در میان مجموعه ی ناآرامی های کشور، برجسته میسازد. در رویداد کوچصفهان، از سوئی «چماق» بدل به «ز-۳» میگردد و از سوی دیگر زمینه های

رویداد ناگوار کوچصفهان و برهم زدن سخنرانی آیتالله لاهوتی از ویژگی های چند بر خوردار است، که آنرا در میان مجموعه ی ناآرامی های کشور، برجسته میسازد. در رویداد کوچصفهان، از سوئی «چماق» بدل به «ز-۳» میگردد و از سوی دیگر زمینه های

مصاحبه با دکتر بهروز برومند

تعطیل مرگ های آموزش عالی دردی را درمان نمی کند.

بایستی هر چه زود تر دانشکده های پزشکی گشایش یابد

بقیه در صفحه سوم

بر جنگ، راه حل سیاسی نجوئید

مردم ایران پیروزی و افتخار می خواهند

جنگ بیش از پنجاه است که بخش بزرگی از ایران را فرا گرفته و مردم با اشتیاق چشم و گوش به رسانه های گروهی سپردند تا خبر سرکوبی نیروهای تجاوزگر را بگیرند ولی آنچه در میابندگاه های هائی است گنگ در زمینه مبادله آتش توپخانه و یاور آوردن خسارت های بردشمن.

از همان نخستین روز جنگ ملت ایران هر آنچه را داشت به ایثار نهاد و هر سختی و تلخی را به جان پذیرا گشت و همه ذخیره های مالی و فنی و هر توش و توان رزمندگی خود را به رویارویی با تجاوزگران گسیل داشت.

مردم سرزمین های جنگ زده و مردم دیگر ناحیه های دور از جنگ به شتاب روی به میدان نهادند و از شیفگی و دلیری حکایتها پدید آوردند و تا آنجا که بدخواهان هم به شگفتی درآمدند.

اما اکنون پس از گذشت زمانی دراز هنوز بخشهایی از میهن در تصرف نیروی بیگانه است و پس از آنهمه رزمندگی و ایثار هنوز دشمن فرصت دارد که به شهر و روستای ایران بتازد و مردم محنت رسیده را به نیستی بکشاند.

گاه و بیگاه سامان دهندگان جنگ، از پیروزی هایی که در راه است نوید داده اند و پس از زمانی کوتاه ترانه دیگری سر کرده اند که بردشمن زیانها رسیده و یارو حیه آن آسیب خورده است ولی دروای همی گفتگوها جنگ با کندی جریان می یابد.

جنگی که درگیر شده است از راه های گوناگون بر سر نوشت ایران اثر می گذارد و مردم به درستی نمی توانند لحظه ای اندیشیدن به آن را از خاطر خود بزدایند، زیرا همه دریافته اند که چگونگی جریان یافتن و پایان پیدا کردن آن بر زندگی ملی اثر شگرفی می گذارد.

از یک سو جنگ بخش بزرگی از قدرت عصبی و فکری مردم سراسر کشور را به خود در کشیده است و از سوی دیگر بیش از یک میلیون آواره جنگی به دور از قرارگاه اصلی، زندگی را در دوران برزخی می گذرانند و نمی توانند برای کوشش های خویش سامانی استوار پدید آورند و در انتظار پایان یافتن جنگ و بازگشت به خانه و کارگاه خود و شروع دوران تکاپویی تازه روز شماری می کنند.

اینها گوشه های کوچکی از زبانی است که جنگ بر هستی ملی وارد می آورد و ویرانی شهرها و روستاها که آوردگاه نبرد هستند نیز خود بخش دیگری از کتاب پر صفحه خسارت های به دیری کشیدن جنگ است.

بقیه در صفحه دوم

دادخواهی هیئت علمی دانشگاه اصفهان روشن شدن وضع فرصت طلبان

مدتی ... ایران چراغ دانش به خاموسی دردناکی کشیده شده و مرکزهای آموزش عالی از کار بازمانده است. پی آمدهای تلخ این عملکرد بقیه در صفحه هفتم

در سایه صفحه ها

در هزاره پور سینا

لهستان و اوج گیری بحران اقتصادی

از نامه ها و نوشتارهای
رسیده

از خبرهای هفته

در جهان ملتها

نکته ها

جنگ را با همه نیر و تایر و زنی نهائی دنبال کنید

بقیه از صفحه هشتم

اسلامی ایران در جهت صرفه‌جویی در بیت‌المال و هدر ندادن بودجه این سازمان برای تهیه برنامه‌های سنگین و پرخرج و در عین حال بی‌مصرف!! خودداری از ادامه ضبط و پخش جلسه‌های علنی مجلس بود که باموفقیت ادامه دارد!!

اما این سازمان بتازگی برای صرفه‌جویی هر چه بیشتر، شیوه‌های جدیدتری هم ابداع کرده است که یک نمونه‌ی کوچک آن مختصر کردن اسم بعضی کاربدستان است. برای مثال بعضی‌ها تا این اواخر نمیدانستند که نام کامل معاون نخست‌وزیر در امور سیاسی، که بطور تصادفی!! برادر رئیس مجلس هم هستند، هاشمی رفسنجانی است. و این بدان علت بود که صدا و سیما، برای رعایت صرفه‌جویی در وقت!! همواره از ایشان به عنوان هاشمی یاد می‌کرد.

اما وقتی که هفته‌ی قبل ایشان بر صفحه‌ی تلویزیون ظاهر شدند و شباهت زیادشان با اخوی بزرگ آشکار شد!!، مردم تازه فهمیدند که این صدا و سیما چه دوز و کلک‌هایی برای صرفه‌جویی در بیت‌المال به عقلت میرسد!!

طرفداری توطئه‌گرانه!!

این روزها دوباره مسئله‌ی چماق و چماقداری، سوژه‌ی روز شده است و هر کس به فراخور چماق‌هایی که خورده است یا نوع چماقدارانی که دیده است، در این باره اظهار نظر می‌کند. اگر چه در اصل قضیه همه متفق‌القول هستند که چماقداری باید ریشه‌کن گردد و چماقداران و چماق ترشان!! باید شناسائی و دستگیر شوند ولی بعضی‌ها که اطلاع کمتری دارند دستگاه قضائی و مجلس و قوای انتظامی را متهم می‌کنند که در این راه هیچ گامی برنداشته‌اند. برای اطلاع این بعضی‌ها باید بگوئیم که مسئله به این ترتیب هم نیست و دادگاه‌ها و دادسراها و بطور کلی دست‌اندر کاران «ریشه‌کنی چماق» در حد مسئولیت‌های محوله!! انجام وظیفه کرده و می‌کنند و حالا اگر آنقدر امکانات نداشته باشند که چماقداران اصفهان و همدان یا تفنگداران کوجصفهان را دستگیر و مجازات کنند، حداقل این وظیفه را برای خود می‌شناسند تا کسانی را که «طرفداری توطئه‌گرانه» از رئیس جمهور «مینمایند و در مجلس سخنرانی رئیس مجلس در تویسرکان به طرح شعارهای انحرافی»!! می‌پردازند، شناسائی و دستگیر و در مدتی کمتر از یک هفته به کیفر برسانند!!

«راستی» و «قناعت» یعنی این!

در جلسه علنی مجلس روز یکشنبه ۲۶ بهمن، آقای عبدالمجید آقا رحیمی، نماینده شهر بابک گفت: «دروغ نگوئیم، چرا روزنامه‌های ما باید این همه دروغ بنویسند. ما فقط

نکته‌ها

دو روزنامه باید داشته باشیم و برای آنکه هیچ جای ابهامی باقی نگذاشته باشد، در دنباله سخنان خود این دو روزنامه را نیز مشخص کرد «و این دو روزنامه اطلاعات و کیهان است که بوسیله بنیاد مستضعفین و آقایان دعائی و خاتمی اداره میشوند پس چرا باید این همه روزنامه تهیه کنیم یا وجود کمبود کاغذ؟» راستی این نماینده ملت! در موضوع تعداد روزنامه‌ها، از چنان قناعت پیشگی برخوردار است، که بزرگترین دیکتاتورهای زمانه به آن رشک می‌برند، زیرا حتی در ترکیه ژنرال‌ها و شیلی پینوشه، نیز روزنامه‌های زیادی انتشار می‌یابد.

حراج فرش با مجوز قانونی

بتازگی سخنگوی کمیته امور صنفی تهران اظهار داشته است که چون دیده شده است عده‌ای سودجو و فرصت طلب در مکان‌های مختلف به حراج فرش مبادرت مینمایند، به همه‌ی افراد سودجو اخطار میشود که بایستی برای حراج فرش مجوز قانونی و کتبی داشته باشند و اگر قبل از کسب مجوز به این کار مبادرت کنند به عنوان متخلف تحت تعقیب قرار خواهند گرفت.

با خواندن این اخطار به ناخودآگاه، اطلاعیه‌های بنیاد مستضعفان که هر هفته در چند نوبت در صفحه اول روزنامه‌ها به چاپ میرسد به یاد می‌آید.

پیش خودم فکر کردم که نکند منظور این سخنگو، بنیاد مستضعفان باشد که همه هفته‌روهای، پنج شنبه «فرش‌های خود!!» را به معرض حراج میگذارد، آنهم در مکانی مثل «نمایشگاه‌های بین‌المللی» و آنهم از «درب غربی»!!

اما وقتی این هفته هم دوباره این آگهی در روزنامه‌ها دیده شد، روشن گردید که خوشبختانه اشتباهی پیش آمده!! و بنیاد مستضعفان مجوز کتبی و قانونی... برای این کار دریافت کرده است!

نوارهای جدید ضبط صوت؟؟

به تازگی نوارهای ضبط صوت جدیدی به بازار آمده است که در عین حال که مثل همه‌ی نوارهای عادی همه صداها را ضبط میکند، کار فیلمبرداری را هم انجام میدهد.

به این معنی که اگر در زمان انجام یک سخنرانی درگیری مسلحانه پیش بیاید، این نوار مشخص می‌کند

که چه اشخاص و برای چه منظور اقدام به شلیک کرده‌اند. و در نتیجه این تیراندازی چه کسانی زخمی شده‌اند والی آخر..... خصوصیات این نوار که بتازگی در جریان

درگیری کوجصفهان بوسیله استانداری گیلان مورد استفاده قرار گرفته است، از زبان خود ایشان وبه نقل از خبرگزاری پارس چنین است! «..... این سخنرانی بعد از یک ربع ساعت به دلیل درگیری بین محافظ ایشان و شخصی که آقای لاهوتی مدعی بودند سخنرانی دفعه پیش ایشان را او بههم زده است، قطع میشود و محافظ ایشان اقدام به تیراندازی با مسلسل جهت ترساندن شخص مذکور میکند که در نتیجه وی ویکنفر دیگر در محیط مسجد زخمی میشوند که تمامی این جریان در نوار ضبط است.!!

راستی که علم و تخصص چقدر پیشرفت کرده است!!؟

وزارت ارشاد چند نقطه؟؟

یکی از دلایلی که تا به حال باعث شده است نتوان در این ستون پا توی کفش وزارت ارشاد... کرد این است که کاربدستان آن هنوز موضع خود را در قبال نام این وزارتخانه بطور رسمی اعلام نکرده‌اند.

گاهی وقتها از آن به نام وزارت ارشاد نام برده میشود، زمانی آن را وزارت ارشاد اسلامی میخوانند و گاهی وقتها هم یادشان می‌رود و میگویند وزارت ارشاد ملی!!

اما دیگر تامل جایز نیست و نمیشود به این بهانه از «نکته‌های» این وزارتخانه چشم‌پوشی کرد، به همین جهت از این پس تا زمانی که نام این وزارتخانه بطور رسمی اعلام نشده است، ستون نکته‌ها از آن به نام «وزارت ارشاد چند نقطه» نام خواهد برد و نکته‌های آن را از خوانندگان خود دریغ نخواهد کرد!!

وارث‌های رژیم طاغوت

آنهایی که به اقتضای نوع کار یا فصولی ذاتی خودشان بعضی از برنامه‌های سیمای جمهوری اسلامی ایران را تماشا میکنند، شاید به این مطلب پی برده باشند که هرگاه یکی ازوزیران یا دست‌اندرکاران دست دوم و سوم از سوی مردم یا گفتگو کننده مورد پرسش قرار میگیرند که چرا فلان کمبود یا فلان نارسائی در کار شما وجود دارد، بی‌درنگ پاسخ میدهند که:

«این ارثیه‌ای است که از رژیم طاغوت به ما رسیده است»!! و شروع میکنند به نطق و خطابه در ذم «طاغوت» و اینکه چه بلائی بر سر این مردم آورده است و باقی قضایا...

و یقوت می‌بینی که برنامه تمام شده است و «وارث» ارجمند همچنان در گفتگو از نارسائی‌هایی است که «مورث» برایش به «ارث» گذاشته و با این شگرد «مکتبی» از زیر بار پاسخ گریخته است.

بر جنگ، راه حل سیاسی نجوئید

و آنچه در پایان جنگ باید باقی بماند، یعنی احساس غرور ملی حاصل نخواهد آمد.

در دوسوی جبهه‌ها ماندن و ازدور بر یکدیگر آتش باریدن هرگز آن جنگ جوشنده افتخار نیست و اگر نتوانند در این هنگامه سر نوشت ساز صفحه‌های پراز غرور وافتخار برای ملت بنویسند، آنگاه در سرانجام کار بر روح‌های مردم احساس قدرت و عزت سایه نخواهد افکند.

پیروزی در جنگ یک خواسته است، ولی همه‌ی خواسته نیست و خواسته اصلی هم نیست، خواسته اصلی در این جنگ به دست آوردن پیروزی غرور آفرین است ولی این سان که جنگ ادامه دارد، حاصل آمدن چنین پیروزی، دشوار به نظر میرسد.

و از اینها گذشته، به رخت و ر کود کشانیدن جنگ نه همان که در پایان راه موج غرور بر روح‌ها نمی‌نشانند، بلکه در جریان پیکار هم به آهستگی روحیه جنگبارگی پیکارگران را صدمه میزند و اگر چنین روند آسیب‌آفرینی به دیری باید پیامدهای ناگوار خواهد داشت.

راه چاره آن است که به یکباره همه هراس‌ها را به دور افکنند و با جسارت بر دشمن بتازند و آن را به نابودی بکشانند و پیروزی را همراه با افتخار بر صفحه تاریخ ایران حک کنند.

ولی آنچه در ایران میگذرد نشانی از اجرای این آرزو ندارد و در فضای کشور برای برانگیختن انبوه مردم به پیکار، دیگر تدبیری اعلام نمی‌گردد، و در گفتارها گونه‌ای نارساز گار است. از برآیند آنچه میگذرد چنان برمی‌آید که زمینه‌هایی برای پایان دادن به «مسئله»! فراهم می‌آورند و اگر چنین شود، به راستی ضربه‌ای هول‌انگیز بر روح انقلابی ملت ایران وارد میشود و غرور و افتخار را از سرها می‌پراند که دنباله‌ای هراس‌انگیز دارد. دوام انقلاب و استواری روح انقلابی در مردم ایران اقتضا دارد که به جنگ، روندی دیگر بدهند و از هر گفتگو و یافتن هر «راه حل سیاسی» پرهیز کنند و به یکباره دل در گرو پیروزی آمیخته با غرور بنهند و جز این هیچ راه دیگری در پیش رو نیست.

خسارت بزرگتری که از رهگذر طولانی شدن جنگ برمی‌خیزد در آسیب‌هایی است که بر باور مردم وارد میشود.

مرد ایران هرگز نمی‌پذیرند که سرکوب کردن صدام حسین و گروه راهزنان بعثی تاب‌دین سان دشوار است.

مرد ایران از نابسامانی‌های درون عراق آگاهند و نیک میدانند که صدام حسین هیچ پایگاه اجتماعی ندارد و در کار خود بسختی در مانده است. مردم ایران بخوبی آگاهند که در دریا و هوا ارتش عراق چنان سرکوب شده است که دیگر یارای هیچ برابری با نیروهای خودی ندارد و در زمین هم از استواری چندانی برخوردار نیست. مردم ایران در سنجش توانائیهای ملی خود با توانائیها دشمن روند کنونی جنگ را ماجرایی ناگوار می‌یابند بی‌آنکه سببی بر آن بشناسند.

دولتمردانی که همه‌ی کارها را به انحصار خود آورده‌اند باید بر مردم روشن سازند کدام عامل موجب به دراز کشیدن جنگ شده است.

اینکه عنوان میشود، باید نیروی دشمن را چندان در خاک کشور نگاهداشت تا بر اثر آسیب‌هایی که بر آن وارد می‌آید زبون و از پا افتاده شود، استدلالی است ناروا آخر آن نیرو. که با ایران در جنگ است، نیروئی پیرشیده و نا آزموده میباشد که سرکوب کردن آن بر جنگاوران ایران انقلابی کاری است آسان و شدنی.

صحنه‌ای که اینک در بیشتر آوردگاهها پدید آمده سخت دردناک است، درد و سوی یک جبهه کم و بیش ثابت ایستادن و آتش توپخانه فرستادن و در برابر، بخش بزرگی از قدرت ملی را بی‌اثر ساختن، صفحه تلخی است که در تاریخ این جنگ نوشته میشود.

جنگ در متن خود، روح ایستادگی و ایثار و عزت نفس می‌پرورد، و هر ویرانی و خسارتی که از جنگ پدید آید در برابر پدید آمدن این روحیه فرخنده بهم پیوستگی و تلاش ناچیز است. اما جنگ حاضر در کیفیتی ادامه مییابد که آسیب رسانیدن بر این خصلت‌های عالی را بیم میدهد و اگر ماجرا بر همین منوال زمانی دیگر بگذرد، بی‌گفتگو سحبه‌های بلند جنگبارگی مردم سستی خواهد گرفت

استقلال

سازمان انتشاراتی

۲

بزودی انتشار می‌یابد

میهن دوستی در ایران

نوشته:

دکتر ناصر تکمیل‌همایون

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیر سلیمان عظیمی

زیر نظر شورای نویسندگان

خیابان سپهبد قری خیابان سپند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷ شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳

صندوق پستی ۱۱۵۷-۳۱۴

مصاحبه با دکتر بهروز برومند تعطیل مرکزهای آموزش عالی دردی را درمان نمی کند.

روزی که دولت جمهوری اسلامی ایران هزاره‌ی بنیانگذار پزشکی نوین - پورسینا، «حجت‌الحق» دانشمند همه‌ی عصرها را جشن می‌گرفت خبرنگار آرمان ملت با دکتر بهروز برومند رئیس شورای پزشکان حزب ملت ایران و رئیس پیشین دانشگاه علوم پزشکی به گفتگو نشست که بسته بودن دانشکده‌های پزشکی چه آسیب‌هایی دربر دارد.

تصور از انقلاب این بود که شرایط پدید آمدن دانشمندانی نامور فراهم آید ولی به نظر می‌رسد، روند کارها بگونه‌ایست که ایران در آینده نزدیک حتی قادر نباشد نیازهای بهداشتی و درمانی خود را تامین کند.

شاید به همین دلیل در ایران یعنی زادگاه «پورسینا» کوچکترین آئین بزرگداشت برگزار شد! آن هم نه در جهت شناخت علمی این چهره تابناک در جهت شناساندن عده‌ای میراث خوار با آگاهی اندکی در حد دانستن تاریخ‌زاده شدن و دیده بزرگ!

س- هم‌رمز دکتر برومند شما گمان می‌کنید از هنگام بسته شدن دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی چه اقدام‌های اساسی در جهت تغییر بنیانی در سیستم آموزش پزشکی صورت گرفته است؟

ج- بطور کلی آموزش پزشکی دو بخش دارد، نخست خود علم پزشکی است که غیر قابل تغییر است.

شاید بشود در علم‌های دیگر گفت پارای دروس غیر ضروری است و باید حذف گردد ولی در علم پزشکی درس غیر ضروری وجود ندارد حتی در مورد یک بیماری نادر هم، هیچ بیماری برای پزشک این حق را نمی‌شناسد که چون دچار بیماری نادری شده و پزشک درمان آن را نمی‌داند محکوم به مرگ گردد.

در نهایت آن که اولویت‌ها باید تشخیص داده شود و در جهت نیاز مردم روی پاره‌ای موضوع‌ها تاکید بیشتر بعمل آید و در پژوهش‌ها بجای آنچه تنها جنبه تقلیدی دارد بیشتر به آزمون‌هایی پرداخت که از دست‌آوردهای آن جامعه بهره‌مند گردد.

بخش دوم روابط بین استاد و دانشجو و نحوه‌ی آموزش می‌باشد که باید با الهام از جدول ارزش‌های انقلاب در راستای احترام متقابل، کار بیشتر در جهت سازندگی و مردمی کردن مرکزهای آموزش و تربیت دانشجو بگونه‌ای که وظیفه‌ای جز خدمت به همگان برای خود نشانسد قرار گیرد.

با کمال تأسف در آنجا هم که نیاز اساسی به تغییر حس می‌شد هیچگونه کوششی صورت نگرفته و تنها عملکرد نمایان، اقدام ترجمه چند کتاب درسی آمریکائی است.

س- آیا برای تغییرهای ضروری در رشته‌های پزشکی نیازی به تعطیل دانشکده‌ها وجود داشت.

ج- بطور کلی در هیچ یک از رشته‌های علمی جهت تغییر در سیستم آموزشی نیاز به تعطیل وجود ندارد زیرا این تغییر در ساختمان، زیرزمین یا بالاخانه دانشکده همراه با ویران کردن و ساختن نیست که احتیاج به خالی نمودن محل از سکنه باشد!! تغییر بایستی در سیستم بوجود آید و هر لحظه این سیستم باید بصورت کوشا و پویا در کار باشد تا تغییرپذیر گردد و بتوان درستی آن را بررسی نمود و سرانجام این واقعیت تلخ را باید پذیرفت، تعطیل دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی بطور کلی نه به ضرورت انقلاب آموزش بلکه بخاطر توقف فعالیت‌های سیاسی در چنین محیط‌هایی صورت گرفت و این هم خود در نهایت اقرار بر ناآگاهی و ناتوانی و بی‌کفایتی کاربدستان می‌باشد و سودی در بر نخواهد داشت.

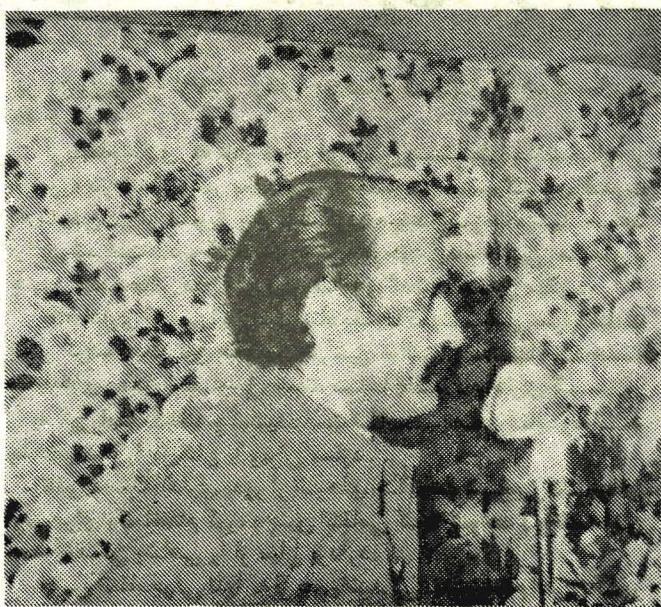
چنانچه فعالیت ضدانقلابی در کار باشد با بسته شدن این میدان در جای دیگری با شدت بیشتر ظهور خواهد نمود و از این رهگذر نیز انقلاب آسیب خواهد دید.

س- آیا میدانید که کاربدستان چه شرایطی را برای بازگشایی دانشگاه‌های پزشکی در نظر دارند؟

ج- با توجه به مصاحبه آقای دکتر علی شریعتمداری عضو «شورای انقلاب فرهنگی» که در روزنامه کیهان تاریخ سیام بهمن درج شده بود و ادعای عده‌ای دیگر از دست‌اندرکاران به نظر می‌رسد با اهمیت‌ترین موضوع از نظر کاربدستان یافتن استادان «مکتبی»! می‌باشد که در این مورد نیز باید پذیرفت تعطیل مرکزهای آموزش عالی دردی را دوا نمی‌کند.

استادانی که در این دوران با تحمل همه سختی‌ها به خدمت ادامه می‌دهند خواه ناخواه نشان داده‌اند به آن اندازه معتقد و متعهد هستند که حاضر شده‌اند شرایط نامساعد ناشی از جو انحصارگری و ناآگاهی و ناتوانی دستگاه دولت را تاب آورند و اگر هم پذیرفته شود، عده‌ای از استادان ممکن است از باور کافی نسبت به انقلاب بی‌بهره باشند این تعطیل کردن کمکی به رفع کمبود نمیکند و تنها در آینده نیاز کشور را به استادان بیگانه بیشتر می‌سازد مگر آنکه احساس مسئولیت برای برآوردن نیاز جامعه در میان نباشد.

اگر کشور نیروی انسانی کافی نداشته باشد بناچار باید هم جهت آموزش پزشکی و هم برای درمان و بهداشت مردم، کسانی را از فیلیپین و پاکستان آورد که بی‌شک از بی‌اعتقادترین استادان ایرانی نسبت به انقلاب بی‌اعتقادتر هستند و این نوع وارد کردن نیروی انسانی بدترین شکل وابستگی را پدید



بایستی هرچه زودتر دانشکده‌های پزشکی گشایش یابد

می‌آورد و با کمال افسوس بنظر می‌رسد کار بدستان واهمه‌ای از آن ندارند و یا اینان که خود سالیان دراز زیر دست پزشکان آمریکائی و انگلیسی آموزش یافته‌اند شاید آوردن آنها را نیز به عنوان آموزشگر به درون ایران، زیانبار ندانند!!

از این رو بایستی هرچه زودتر دانشکده‌های پزشکی گشایش یابد تا جلوی این وابستگی خطرناک گرفته شود و کار به آنجا نرسد که «مکتبی‌ها» ادعا کنند که استاد آمریکائی بیشتر از یک فرد ایرانی از ایران و اسلام آگاهی دارد.

س- زیان‌های تعطیل دانشکده‌های پزشکی چیست؟ باید دانست که بطور عموم هر مرکز آموزش عالی از تعطیل زیان می‌بیند و دانشکده پزشکی و رشته‌های پیراپزشکی و پرستاری بطور اختصاصی.

آمارهای انتشار داده شده از وزارت بهداشتی، سازمان نظام پزشکی و دانشگاه‌ها نشان میدهد چنان کمبود نیروی انسانی در رشته‌های یاد شده وجود دارد که انجام هرگونه برنامه اصولی مانند ملی شدن پزشکی یا رایگان درمان را با دشواری روبرو می‌سازد کما اینکه کاربدستان بارها اذعان نموده‌اند در انجام اصل بیست و نه قانون اساسی به دلیل کمبود کادر درمانده‌اند و بارها گفته شده که برای رفع این کمبود و ملی نمودن پزشکی و تامین رایگان بهداشت و درمان باید امکان‌های آموزش پزشکی، پرستاری و پیراپزشکی را افزایش داد و روشن است که تعطیل دانشکده‌های پزشکی تنها سبب رونق بازار سودجویان خواهد بود.

در حقیقت این خود شبیه نوعی احتکار می‌باشد برای سود بیشتر، علاوه بر آن دانشکده پزشکی و بیمارستان وابسته به آن کلید چراغ برق نیست که هر زمان کاربدستان خواستند آنرا خاموش و روشن نمایند.

بخش اصلی کارائی سیستم آموزش پزشکی با دانشجو است و اگر دانشجو نباشد و این سیستم دچار توقف گردد به هنگام بازگشایی زمان بسیاری لازم است تا باز سیستم به میزان بهره‌دهی دلخواه برسد.

«غسل تعمید» چماقداران

گروه‌هایی که با خشونت و یا با دروغ و افترا در صحنه برخورد عقاید و آرا و اندیشه‌ها ظاهر میشوند در این مسمومیت فضای اجتماعی ما سهیم هستند....

ملاحظه می‌کنید! رئیس دیوانعالی کشور در سخنان خود نه تنها بطور تلویحی گویندگان و نویسندگان را نیز در بروز اغتشاش‌ها تقصیر کار معرفی می‌کند، بلکه تقصیر آنان را به هیچ روی کمتر از دیگران نمی‌داند. صرفنظر از اینکه «تذکر رئیس دیوانعالی کشور به ناچار دامن خود ایشانرا نیز می‌گیرد پرسش طرح شده بوسیله حجت‌الاسلام سید احمد خمینی که آورده بود «چرا آنانکه تا دیروز این اعمال را محکوم میکردند امروز به یکدیگر می‌گویند خب برادر میدانی اینطور میشود چرا رفتی سخنرانی؟» بی‌پاسخ مانده است.

راستی اگر آنانکه تا دیروز چماق چوبی و سلاح سرد بدست میگرفتند امروز کارشان به ۳ به دوش انداختن کشیده است و بعد از خیابان و دانشگاه، مسجد را جایگاه تازندگی خود قرار میدهند، به هیچ روی نیابستی شگفتی‌آور باشد، زیرا آن کسانی که تا دیروز با سکوت و یا «اعتراض آبکی» خود به

چماق‌داری میدان میدادند، امروز هم همراه با «تذکر» به چنـین شیوه‌ای، گویندگان را به اندازه چماقداران حتی بیش از آنان گنهکار معرفی کنند و حمله آرام وپوشیده- اما جدی و بطور قطع دنباله‌دار- را به آزادی‌های تصریح شده در قانون اساسی آغاز می‌نمایند.

این «آقایان» بدینگونه، درعمل چماق و ۳ را «غسل تعمید» میدهند و در واقع اگر جز این بود جای شگفتی داشت در زبان فارسی، برای این شیوه عمل اصطلاح رسایی وجود دارد «با پنبه سربریدین»! و این چنین است تقسیم کار دقیق و حساب شده در کارخانه «چماقداران» کارخانه‌ای که فرآورده آن «انحصار قدرت» به همراه تمامی دست آوردهای فرعی دیگر میباشد. هم‌اکنون وضع ایران، از هر جهت نابسامان و بحرانی است، در چنین شرایطی این واپس گرایي تاکی و تاکیا ادامه خواهد یافت؟

به امید آنکه، مردم دلیر و آگاه ایران یکبار دیگر با خیزش پرتوان خود، همه‌ی آرزوهای انحصارگران را به تباهی و نابودی کشانند و دستاوردهای گرانمایه انقلاب را با برجا و استوار دارند.

«شورای انقلاب فرهنگی» در کار نمی‌بود زیرا خود مدت‌ها گردانندگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی را به عهده داشتند. بنابراین باید پذیرفت که شورای انقلاب فرهنگی و شاخه‌های پزشکی آن نمیتواند هیچگونه تغییری بنیادی در سیستم آموزشی پدید آورد و بایستی هرچه زودتر آموزش را شروع کرد و چنانچه تغییر مورد قبولی پیشنهاد شده‌آن را به کار بست.

کشور که از تزه‌های نوین عنوان شده ناشی میگردد. رئیس دیوانعالی کشور، مسئولیت سنگینی در جهت استوار ساختن آزادی ها و حقوق فردی و اجتماعی ملت ایران و ایجاد امنیت ملی دارد.

در میان بانگ هماهنگ و کوبنده‌ای که از هر کران جامعه ایران برخاسته و رویداد شوم کوچصفهان و پدیده «چماقداری» رادر کلیت آن محکوم می‌سازد رئیس دیوانعالی کشور نغمه‌ای دیگر ساز میکند و برای پوشاندن زنتگی این نغمه، اندیشه‌ی خود رادر لفاظی از واژه‌هایی همچون «بیگناه»، «تقوی»، «رشد اجتماعی» و..... جای داده است، غافل از آنکه ملت ایران، روزه روزگاتر می‌گردد و «این زرنگیها» نیز مردم را فریب نمی‌دهد و انحصارگری را توجیه نمی‌کند. رئیس دیوانعالی کشور در مصاحبه خود در رابطه با چماق‌داری گفته است «باردیگر به همه کسانی که بهر عنوان به اینگونه کارها دست می‌زنند موکدا تذکر میدهم که این رویه محکوم است» و سپس اظهار می‌دارد که دستگاه قضائی در آینده بایستی چنین باشد و چنان بکند.

ولی بهر روی، این پرسش ملت ایران در جای خود باقی میماند. که رئیس دیوانعالی کشور تاکنون جز «تذکر» در این مورد چه کرده و آیا در واقع باور داشته است که با چنین «تذکرهائی» می‌توان جلوی چنین رویه‌ی پادشاهی را گرفت.

اما شگفتی تنها از آن رو نمی‌باشد که رئیس دیوانعالی کشور طی ماهها و ماهها مسئولیت سنگین خود، تنها به «تذکر» دادن به چماقداران دل خوش کرده است! بلکه، بویژه، تغییر جهت دادن تذکرها نیز جلب توجه میکند.

پیشتر نیز اینجا و آنجا و از سوی این و آن گفته شده، اما اکنون که در یک چنین شرایطی از سوی رئیس دیوانعالی کشور عنوان گردیده است، شاید بیجا نباشد تا آنرا «تذکر» جدیدی در مبارزه با «چماقداری» نامید.

به این جمله توجه کنید «... یکی از راههای مؤثر برای پیش‌گیری از این رویدادها تقوی گویندگان و نویسندگان است و اینکه در نوشته‌ها و گفته‌های خود بگویند مطلب تحقیق شده را بگویند تا هر نوشته و سخنرانی براستی کمکی به رشد اجتماعی خواننده و شنونده باشد، این رویه بی‌شک به افزایش تفاهم و اعتماد کمک میکند و خود مانع بروز اینگونه حوادث میشود، همه

این کار را انجام دهد مگر باور شود در کاخ نشینان کرملین، این‌ها نفوذ زیادتری دارند یا از صمیمیت بیشتری برخوردار هستند و در غیر این صورت حتی یک لحظه نیز کار انقلاب آموزشی را بخاطر هیچ موضوعی تعطیل نمی‌کردند.

از سوی دیگر کسانی چون آقای دکتر شریعتمداری و دکتر حبیبی اگر می‌توانستند گامی ارزنده در راه تغییر بنیادی نظام آموزشی بردارند ضرورتی برای تشکیل

در حقیقت کار بدستان نه تنها در مدت تعطیل دانشکده‌های پزشکی گناه عارضه‌های پدید آمده را بعهدہ دارند بلکه مسئول کمبودهای پس از بازگشایی نیز خواهند بود.

قسمت عمده‌ی سازمان درمانی کشور در نقطه‌هایی قرار دارد که دانشکده‌های پزشکی بیمارستان‌های وابسته به خود دارند و به خصوص در همه‌ی شبها و در روزهای تعطیل بار عمده‌ی ارائه خدمات درمانی در این بیمارستان‌ها بعهدہ کارورزان و دستیاران می‌باشد.

همانگونه که در اعلامیه شورای پزشکان حزب ملت ایران به آن اشاره شد کمتر از دو سال دیگر کشور با تعطیل عملی این بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های وابسته به آن روبرو خواهد شد.

س- فکر می‌کنید دانشکده‌های پزشکی چه زمانی باید باز شوند؟! ج- به گمان من، حتی فردا برای بازگشایی دانشکده‌های پزشکی، پیراپزشکی و پرستاری دیر می‌باشد.

بخصوص گمان ندارم دست اندرکاران یعنی «مکتبی‌ها» دارای تخصصی که عهده‌دار پدید آوردن تغییرها شده‌اند بتوانند معجزه‌ی عده‌های نشان دهند نخست به دلیل آنکه تا فردای پیروزی انقلاب در این کشور نبودند و دوم به دلیل آنکه پس از بازگشت نیز به دلیل کمبود تحفه‌هایی! به هر یک از آنان علاوه بر وظیفه انجام این تغییرها چندین وظیفه دیگر نیز واگذار شده است و هر روز نیز مسئولیت‌های تازه‌ای را یدک می‌کشند در این صورت چگونه می‌توانند در نمای حتی مدت زمانی طولانی‌تر دگرگونی عده‌ای را به وجود آورند.

در این مورد عضوهای «شورای انقلاب فرهنگی» نیز بگونه‌ای دیگر عدم علاقه خود را نشان داده‌اند زیرا با تمام اهمیت که برای انجام این انقلاب آموزشی و ضرورت تسریع آن به ظاهر قائل شده‌اند، از یک سو آقایان جلال‌الدین فارسی، عبدالکریم سروش راهی مسکو گردیده‌اند تا کاخ نشینان کرملین را از حقانیت انقلاب ایران آگاه نمایند!! در حالیکه حزب توده ایران خیلی بهتر از مکتبی‌ها میتواند

این همه نابکاری شرم‌آور است

این دشواری‌ها را از میان بردارد و یا دست کم آنها را از شدت وحدت خارج کند.

آن نظام اداری که قادر به اجرای چنین مسئولیتی باشد، باید از هراس و درماندگی دور بماند و باید جسارت تصمیم‌گیری و قدرت اندیشیدن در آن تشویق و ترغیب گردد و باید یک زمینه بسیار مساعد برای رشد استعداد و شخصیت در آن به وجود آید و چنین زمینه‌ای و چنین کیفیت‌هایی فقط در پرتو مدارا و گذشت هستی میگیرد. نظام اداری کنونی ایران، در پناه یک حاکمیت سیاسی سرپا فاسد شکل گرفته است. این حاکمیت سیاسی، سالها و سالها، به همه وسیله‌های ممکن توسل جسته تا نظام اداری کشور را به کج راه‌ها بکشانند و کوشیده است تا استعدادهای نابود کند و شخصیت‌ها را پریشان یا ویران سازد.

تلفی دستگاه اداری بدور از اثرهای حاکمیت سیاسی انگیزهای است برای یک انتقام کور، و چنین انتقامی کجا خواهد توانست این همه آشفتگی و تباهی را از میان بردارد.

چنین انتقامجویی تنها به از هم پاشیدگی بیشتر نظام اداری کشور و ناتوانتر ساختن وابستگان آن می‌انجامد.

بازسازی نیروی انسانی در نظام اداری کشور با انتقامجویی میسر نیست و برای آنکه دستگاه اداری و نیروی انسانی آن به کار و تلاش برخیزد باید که در وجود حکومت و در متن نظامی سیاسی کشور، نسبت به خود مهر و دل‌بستگی سراغ کند.

اگر دستگاه اداری و نیروی انسانی آن، نسبت به خود کینه و نفرت احساس کند، به طور طبیعی، از خویشتن چنین واکنش‌هایی بروز خواهد داد و دست اندرکاران باید بدانند که «نفرت را نفرت نتواند تاراند، نفرت را فقط محبت می‌تاراند» و این قانونی است جاودانی. دستگاه حکومت و نظام سیاسی کشور باید در مقام ارشاد و هدایت و به راه آوردن مردمان باشد، نه در مقام سرکوب کردن آنان.

بارها گفته شده و باز هم گفته می‌شود که اصلی‌ترین وظیفه حکومت، تربیت کردن و ساختن مردمان است و «بازسازی نیروی انسانی» کشور نیز از هم اینجا آغاز می‌گردد.

نظام سیاسی کشور نباید تصور کند که انسانها، موجودی، خارج از متن شرایط زندگی سیاسی و اجتماعی می‌باشند.

نظام سیاسی کشور باید با شرایط حاکم بر انسانها درگیر باشد و نه با انسانها، و باید به طرد و سرکوبی شرایط نادرست بپردازد، نه به سرکوبی انسانها.

هجوم بردن به حیات انسانها و سرکوب کردن مردم و پریشان ساختن خانواده‌ها، چه حاصل می‌تواند به بار آورد.

اگر حاکمیت سیاسی کشور، انسانها را جدا از شرایط اجتماعی حاکم در نظر بگیرد و با آنها به مانند دشمنانی بدخو و بدمنش برخورد کند، دیگر برای بازسازی کشور به کدام نیرو تکیه تواند نمود.

نظام سیاسی کشور می‌باید به تجهیز اخلاقی و عاطفی انسانها بپردازد و آنها را در گذرگاه سازندگی و افتخار رهنمون باشد ولی در راه یابی‌های لایحه سازسازی نیروی انسانی از این گرایشها نشانی به چشم نمی‌خورد.

همه رفتار آدمی، چه رفتارهای خطاآلود و چه رفتارهای افتخارآمیز برانگیخته، شرایط زندگی اجتماعی می‌باشد و برای زدودن جنبه‌های نادرست رفتار آدمی باید آن شرایط را که پدید آورنده چنین خطاهایی است از میان برداشت.

ولی این پذیرفته است که در بسیاری زمینه‌ها، برای برانداختن علت‌ها، ناچار کار به درگیری با معلول‌ها کشیده میشود.

در گفتگوی حاضر، بازسازی نیروی انسانی بی‌گمان اقتضا می‌کند که گروه‌هایی همچون وابستگان ساواک و فراماسونرها از متن نظام اداری برکنار شوند، ولی این گونه گروه‌ها می‌باید به دقت شناسائی و تعیین شود و باید به طور قطعی و اکید از مبهم گذاردن موضوع پرهیز گردد.

تشخیص یک عمل به عنوان خطا و بار کردن کیفر بر آن، می‌باید به دقت هرچه بیشتر صورت گیرد و می‌باید با تعریف‌های زنده و گویا و روشن که ایجاب کیفر میکند از سایر عمل‌ها تشخیص داده شود.

چنانکه ساختن وابستگی به گروه فراماسونرها به گونه‌ای یک عمل خطا و سزاوار کیفر مورد قبول قطعی است ولی آنگاه که نویسنده لایحه در بند ۵ ماده ۱۶ علاوه بر «عضویت در تشکیلات فراماسونری» از «سازمانهای مشابه آن» هم یاد می‌کند، همه اساس اندیشه قضائی و حقوقی به تزلزل می‌افتد، زیرا «سازمان‌های مشابه» «تشکیلات فراماسونری» دیگر زمینه روشنی برای رسیدگی و تشخیص به دست نمی‌دهد.

اگر نویسندگان لایحه سازمانی را «مشابه» چنین «تشکیلاتی» می‌شناسند، باید به روشنی از آن نام ببرند و آن را معرفی کنند و مردم را از پیوستن به آن برحذر دارند.

ولی ناگفته و ناشناخته گذاردن چنین سازمانهایی راه را بر کار بدستان باز می‌کند که هرگاه بخواهند، هر کس را به عنوان وابستگی به سازمانی «مشابه تشکیلات فراماسونری» مورد پیگرد قرار دهند. شان خطا با بزه قانونی آن است که می‌باید به طور روشن در قانون تعریف و شناخته شده باشد، بدانگونه که هر کس بتواند آن را دریابد و از آن پرهیز کند و اگر قانونگذار خود در تعریف و شناختن چنین عملی درمانده و به ذکر واژه کلی «مشابه» بسنده می‌کند، چگونه از مردم عادی انتظار دارد که ایشان «شباهت» یک سازمان را به تشکیلات فراماسونری درک کنند و از آن پرهیز نمایند.

ایراد اساسی دیگر که بر لایحه وارد است، آغشته کردن حقوق اداری به مفاهیم سیاسی و اجتماعی است و در هر حال و در هر جایی که سر بزنند بزه است و شایسته رسیدگی و کیفر.

ندارند، این لایحه نشان دهنده آن است که دولتمردان ساخت سیاسی و حقوقی کشور را نمی‌شناسند، این لایحه نشان دهنده آن است که در چشم کار بدستان ارزشهای انسانی مفهومی ناشناخته و بی‌ارج می‌باشد.

این لایحه نشان دهنده آن است که دیگر از دستگاه اداری کشور قدرت کار و اندیشه خواسته نمی‌شود و هر کار آمدی این دستگاه باید به فراموشی سپرده شود و کارمندان دولت به عنوان انسان آزاد دارای عقیده و صاحب ارزش شناخته نمی‌شوند بلکه به گونه‌ای گروهی «اسیران جنگی» و یا «غلامان خانه زاد» باید تلقی گردند با آینده‌ای سیاه و تلخ و سر به سر محنت.

لایحه‌ای که زیر نام «بازسازی» تهیه و عرضه شده، کوچکترین نشانی از بازسازی ندارد. در سراسر این لایحه، گفتگو از بزه و کیفر است.

این لایحه در حقیقت «لایحه تشدید کیفر کارمندان دولت» است و در آن حتی یک کلمه در راستای بازسازی نظام اداری ایران عنوان نگردیده است.

نویسندگان لایحه، بازسازی را، به معنای گسترده‌تر کردن بزه‌های اداری و وارد کردن مفهوم‌های تازه به زمره گناهان اداری، و تشدیدتر کردن کیفرها گرفته‌اند.

گویا کار بدستان کشور تنها سخنی که از «بازسازی» و «آداره» آموخته‌اند بیهوده است.

کشانیدن یک جانب، به داوری نشستن و به کیفر رسانیدن است. مثل اینکه گروه اداره کنندگان کشور، در هم شکستن منش فردی کارمندان و از هم پاشیدن ساخت سیاسی و حقوقی کشور را به معنای بازسازی می‌شناسند. و مثل اینکه فراهم کنندگان لایحه چنین تصور کرده اند که کشور فاقد قوه قضائی است و کوشیده‌اند جای خالی این قوه را پر کنند.

ناآگاهی نویسندگان این لایحه حیرت‌آور است، دولتی که چنین لایحه‌ای را تهیه و به مجلس می‌برد، در حقیقت سند ناآگاهی و ناتوانی و کوتاه فکری خود را امضاء کرده است.

تهیه چنین لایحه‌ای و دادن آن به مجلس به گونه‌ای رسمی و جدی بی‌صلاحیتی دولت را برای اداره کشور اعلام می‌دارد، زیرا با تهیه و تقدیم این لایحه، پیش از هر چیز و هر کار علیه قوه قضائی کشور به تلاش برخاسته و حرمت آن را در هم شکسته است.

در این لایحه، مهمترین جنبه‌های کار دستگاه قضائی کشور، یعنی تعیین جرم‌های عمومی و شیوه تحقیق و چگونگی تشخیص آن و آئین رسیدگی به آن به گونه‌ای برداشت شده که بیشتر به شوخی شباهت دارد.

همه زمینه‌ها و هر آنچه در این لایحه آمده جای ایراد و اعتراض دارد که نخستین آنها، توجه به نام لایحه است که «بازسازی نیروی انسانی» گذارده شده.

اگر نام لایحه با مقاد آن سنجیده شود، به روشنی دریافت می‌گردد که دست اندر کاران، از فراهم آوردن شرایط سازندگی ناتوان آمده‌اند جز توبیخ کردن و تنزل مقام دادن و از حقوق کاستن و سرانجام «انفصال دائم از خدمات دولتی» دادن راه دیگری نمی‌شناسند.

آنان که نام «بازسازی» را برای چنین لایحه‌ای برگزیده‌اند، یاز زبان فارسی و معانی و کار برد واژه‌ها بی‌خبر بوده‌اند یا آنقدر در کار خود صداقت نداشته‌اند که روشن و آشکار بگویند می‌خواهند زمینه سختگیری بر کارمندان دولت را گسترده تر کنند.

اگر همه این فرض‌ها کنار گذاشته شود و با روح خوشبینی فراوان به این لایحه نگاه گردد باید گفت، کار بدستان در اندیشه بازسازی بوده اند، ولی آنقدر از شیوه‌های این کار بی‌بهره‌اند که نتوانسته‌اند کلمه‌ای و عبارتی در جهت بازسازی روی کاغذ بیاورند و ناگزیر برای کیفر دادن به کارمندان دولت، راه‌های تازه اندیشیده‌اند.

نیت و خواسته اصلی نویسندگان لایحه را نمی‌توان به درستی و دقت تمام تعیین کرد ولی نتیجه‌هایی را که از تصویب و اجرای چنین لایحه‌ای بر می‌خیزد می‌توان دریافت. نتیجه اجرای این لایحه، به هراس افکندن و سپس به ذلت کشانیدن کارمندان دولت است.

به طور طبیعی آن نظام اداری که زیر تاثیر این گونه قانون‌ها درآید، سازمانی هراس‌انگیز خواهد شد، و اثر طبیعی هراس‌انگیز شدن سازمان اداری، فرار کردن انسان‌های آگاه توانا از آن خواهد بود.

هیچ انسان آزادمانی، برای مدت بلند، زندگی خود را در لایلی یک سازمان هراس‌انگیز تلف نخواهد کرد و برای هیچکس میسر نیست که همه عمر در تب و تاب اتهام‌ها و ناروایی‌ها قرار گیرد و ناگزیر، هر کس راهی برای رها ساختن خود از این گیرودارها خواهد اندیشید، بدین سان تنها کسانی در پیچ و خم سازمان هراس‌انگیز اداری باقی می‌مانند که راهی به هیچ کجا نداشته باشند و نتوانند در هیچ رشته و زمینه دیگری به کار پردازند و براین اساس دیری نباید که همه‌ی شایستگان از سازمان اداری رویگردان میشوند و تنها کسان ناآگاه و ناتوان در آن جای خواهند گرفت و بدین سان نتیجه لایحه «بازسازی» به «ویرانگری» کشیده میشود.

نظام اداری کشور را نمیتوان زمینه‌ای برای جلوه‌گری سلیقه‌ها و قریحه‌های گوناگون تلقی کرد، نظام اداری کشور، میدان ابراز وجود فراست‌ها و دریافت‌های شخصی نیست.

نظام اداری کشور، به گونه‌ای یک وجود زنده (ارگانیک) از قانون‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های شناخته شده‌ای پیروی میکند.

این نظام و وظیفه‌های سنگین و بسیار سنگین بر عهده دارد این نظام، مسئولیت فراهم آوردن وسیله‌ها و موجبه‌های پیشرفت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور را بر عهده دارد. این نظام باید به دشواری‌هایی پاسخ دهد که در تاریخ جامعه‌های بشری، اگر بی‌مانند نباشد، بی‌گفتگو کم مانند است. دشواری‌هایی چون مسکن، آموزش، گرانی، بیکاری، خدمات شهری، دفاع ملی، فقر شدید روستائیان، پاشیدگی کشاورزی، پیچیدگی‌های صنعتی و چگونگی وحشت‌آور باررگانی خارجی و کسر بهتانگیزتر از پرداخت‌های کشور در برابر نظام اداری ایران قرار گرفته و این نظام باید در مدتی کوتاه

رسیدگی به اینگونه بزه‌ها می‌باید در دستگاه قضائی و براساس آئین‌های خاصی صورت گیرد که «قیام علیه جمهوری اسلامی» یا «عضویت در سازمان‌های جاسوسی علیه جمهوری اسلامی» از اینگونه اتهام‌ها است.

اگر شخصی در مظان اتهام به قیام یا جاسوسی علیه جمهوری اسلامی است، رسیدگی به چنین عملی، به هیچ‌وجه در صلاحیت ارگانهای اداری نیست و ارگانهای اداری به محض آگاهی یا حتی سوءظن از پدید آمدن چنین گناهانی می‌باید مراتب را به دستگاه قضائی کشور اعلام کنند و از آن بخواهند که به اتهام عنوان شده رسیدگی و رأی شایسته صادر نمایند.

رأی ارگانهای قضائی هرچه باشد، می‌باید در نظام اداری به موقع اجرا گذاشته شود و رسیدگی به چنین اتهام‌هایی نه در صلاحیت و نه در توانائی ارگانهای اداری است.

کشانیدن ارگانهای اداری به رسیدگی در اتهام‌هایی چون قیام علیه حکومت و جاسوسی، مستلزم آن است که در درون دستگاههای اداری، سازمانهای اطلاعاتی وسیعی پدید آید که بی‌گفتگو نه درست است و نه ممکن.

خطر بزرگی که در اینگونه حکم‌گزاریه‌ها نهفته، آن است که هر اداره‌ای فردا گروهی از کارمندان را به عنوان «عضویت در سازمانهای جاسوسی علیه جمهوری اسلامی» به دادرسی خواهد کشید و آنان را به انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهد کرد.

پدید آمدن «سازمانهای جاسوسی علیه جمهوری اسلامی» مطلبی نیست که در نهان و خفا مورد شناسائی و رسیدگی قرار گیرد و اگر به راستی چنین سازمانی در کشور پدید آمده یا بیاید می‌باید بی‌درنگ با روشنی به آگاهی همه مردم کشور برسد و همه مردم از «عضویت» در آن منع شوند و هر کس به این اعلام بی‌اعتنائی نشان داد، براساس آئین‌های خاص قضائی به دادرسی کشیده شود و این موضعی است که نمی‌توان بدین سان سر بسته از کنار آن گذشت و رسیدگی به آن را در چارچوب تنگ «آداره» محدود داشت و از زمره همین عنوان‌ها می‌توان از اتهام «قاچاق اسلحه و مهمات» نام برد که دستگاه اداری کشور وظیفه‌هایی غیر از رسیدگی به آن دارد.

یک نکته اساسی که پیشتر هم بدان اشاره شد، درک کردن و تشخیص دادن حقوق اداری از حقوق جزا است.

حقوق اداری نباید و نمی‌تواند به قلمرو حقوق جزا وارد شود و هر کدام از این دو زمینه شاخص‌های مربوط به خود را دارند و برای رسیدگی به اتهام‌های عنوان شده در هر کدام از آنها، شیوه‌های خاصی باید پیش گرفته شود.

اگر به راستی یکی از کارمندان دولت به «قاچاق اسلحه و مهمات» مبادرت ورزید، تنها نباید از کار برکنار گردد و جا دارد با کیفری بسیار سنگین‌تر از این روبرو شود.

و بار کردن مجازاتی چنین سنگین هم کار دستگاه قضائی کشور است.

این دستگاه باید با دقت خاص قضائی به این اتهام رسیدگی کند و بر آن رأی صادر نماید و دستگاه اداری حق ندارد که کوچکترین دخالتی در این موضوع بنماید.

نویسندگان لایحه ندانسته‌اند که بر رأی‌های نظام قضائی کشور، اثرهایی به نام «اثرهای تبعی» بار می‌شود، و یکی از این اثرهای تبعی، محرومیت از حقوق اجتماعی است که اشتغال به خدمت دولت یکی از مصداق‌های آن می‌باشد.

اگر کارمندی به راستی به «قاچاق اسلحه و مهمات» مبادرت کرده است و در رسیدگی‌های نظام قضائی کشور این نکته ثابت شود، و کیفری نیز تعیین گردد که حاوی اثر تبعی محرومیت از حقوق اجتماعی باشد، آنگاه اداره مربوط به کارمند هم می‌تواند این اثر تبعی را بکار گیرد.

در بند ده ماده شانزدهم این لایحه آمده است «ارتکاب اعمال مغایر با مصالح جمهوری اسلامی از قبیل شایعه پراکنی، کارشکنی، کم‌کاری و همچنین موارد غیرقانونی اعتصاب و تحصن و تظاهرات» این عبارتها پیش از آنکه به بیان قانونی شباهت داشته باشد، به بیان خشم‌آلود روزنامه‌های جنجالی شباهت دارد و آنچه در این ماده نگرانی برمی‌انگیزد آن است که خود نویسندگان لایحه هم نتوانسته‌اند «گناه» مورد نظر خود را به طور دقیق بشناسند و عنوان کنند و ناگزیر عبارتی بسیار گنگ به کار گرفته‌اند و گفته‌اند «ارتکاب اعمال مغایر با مصالح جمهوری اسلامی»، و آنچه از پی این عبارت آورده‌اند نه بر سبیل تعریف است و نه بر سبیل حصر، و فقط نمونه‌هایی که در حال حاضر به ذهن ایشان رسیده در دنبال عبارت گنگ خود آورده‌اند.

در کدام متن قانونی، عبارت‌هایی چنین کلی و پراهم را به عنوان معیاری برای تشخیص بزه عنوان کرده‌اند و مگر میتوان به اعتبار چنین عبارت‌های گنگ مردم را به دادرسی گشاند.

«اعمال مغایر با مصالح جمهوری اسلامی» باید مورد به مورد روشن شود و حد آن تعیین و بیان گردد و اگر جز این شود، هر لحظه می‌توان «عمل» کارمند دولت را «مغایر با مصالح جمهوری اسلامی» اعلام کرد.

با جای داشتن چنین عبارت‌هایی در مجموعه حقوق اداری کشور، قرار و آرام از کارمندان دولت سلب خواهد شد و بازار تهمت و افتراء رواج خواهد گرفت.

کارمند دولت باید بداند که چه عملی را نباید انجام دهد و «عمل منع شده» باید با چنان روشنی تعریف و بیان شود که در تشخیص مصداق‌های آن جای شبهه و تردیدی پیش نیاید.

از این گذشته واژه‌هایی که به دنبال عبارت کلی آورده‌اند، نیز بسیار کلی و گمراه‌کننده و نگرانی‌آور است و نه فقط بر عنوان اتهام، روشنائی نمی‌افکنند بلکه آن را پیچیده‌تر هم می‌کنند.

واژه‌های «شایعه پراکنی» و «کارشکنی» چه معنایی دارند، «شایعه پراکنی» در چه زمینه‌ای گناه است و چه مطلبی عنوان «شایعه» می‌تواند به خود بگیرد.

گرایش به بی‌قانونی را از میان ببرید

محمدرضاخانی از دسته‌های چاقو کش تا گروه‌های جدیدتر به گارد جاویدان اجیرشدگان و حزب رستاخیز، همه در زمره بازوهای حکومتگران زورمدار بوده‌اند.

چماق‌داری و چاقو کشی در دوره سلطنت شاه خلع شده، رواج فراوان یافت به علت اینکه در «فضای باز سیاسی آریامهری» زند مردم در کوهستان‌ها و بیابانها و یورش به دانشگاهها و وسیله «قوای رسمی نظامی و انتظامی» چهره «دموکراسی شاهنشاهی!» را خدشه‌دار میکرد و به همین دلیل یا شخصی‌پوشان تمرین یافته نظامی را بجان مردم بیگناه می‌انداختند، چون حمله چماق‌داران گارد سلطنتی در روز عید قربان در کاروانسراسنگی و یا از قلدان محلی میخواستند که چماق‌داران خود را بسر کوبی مردم اعزام دارند بسان حمله‌های چماق‌داران سالار جاف و دیگران در اکثر شهرها و روستاها، در انجام این عملیات خشونت‌آمیز گاه از شهرهای گوناگون نیز عده‌ای چماق‌دار، به منطقه‌های مورد نیاز فرستاده می‌شدند، و گویا حمله به مسجد کرمان و سوزاندن قرآن در آخرین روزهای دوره سلطنت ساقط شده، توسط چماق‌داران محلی شناخته شده است.

مبارزان و انقلابیان ایران از هر حزب و جناحی، آنروزها این کردارهای زشت را محکوم میکردند و خطیبان و واعظان بارها بر منبرها با برانداختن این حرکت‌های ضد انسانی، و ضد اسلامی نوید زندگی آرام و امنیت را به مردم میدادند و نظام اسلامی را بگونه نظام سیاسی و اخلاقی مبتنی بر رأفت و عدالت و

آزادگی می‌نمایاندند.

حال چه پیش آمده که چماق‌داری شدیدتر از دوران پیش از پیروزی انقلاب رواج یافته است. به مسجدها و «قداست» آن که در آن روزگار اندک حمله و اهانت می‌شد، اکنون فراوان می‌شود. حرمت اشخاص کهنسال و عالم کمابیش رعایت می‌شد، اکنون نمی‌شود و بقول فرزند امام خمینی، اعمالی انجام میگردد که طی سی و هفت سال سلطنت شاه معدوم، نظیرش دیده، نشده است.

رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران هم بارها بطور مستقیم و غیرمستقیم این حرکتهای زشت و ضد اسلامی را محکوم کرده‌اند، اما نه تنها هیچ کاشی در چماق‌داری به چشم نخورده بلکه افراط هم گردیده است.

راستی چرا چنین شده است؟

اگر چماق‌داری خوب است، چرا در دوره انقلاب محکوم می‌شد، اگر بد است پس چرا در دوره نظام جمهوری اسلامی انجام می‌گیرد؟

اگر چماق‌داری «عبادت» است پس چرا در دوره شاه، عمل شیطانی شناخته می‌شد و اگر عمل شیطانی است پس چرا در دوره حکومت اسلامی روائی یافته است؟

اگر چماق‌داری «مشروع» است چرا امام خمینی آنرا محکوم دانستند، و اگر رهبر انقلاب و مرجع تقلید، آنرا نامشروع دانستند، پس چرا بعنوان رهروی و پیروی از خط و تقلید از

مرجع آن عمل «محکوم شده» را انجام میدهند؟

در این نوشتار کوشش شده است تا به این چراها و چراهای همانند آن پاسخ داده شود.

برای شناخت، چماق‌داران بندهای زیر باید مورد توجه قرار گیرند:

بند یکم:

چماق‌داران درسراسر کشور فعالیت دارند و حوزه عملیات آنها بیک شهر و منطقه محدود نمی‌شود.

چماق‌داران کشور اشخاص «حقوق بگیر» بنظر میرسند و ازقرار برخی «اجیر شده» و گروهی «نیمه اجیر شده» هستند.

چماق‌داران علاوه بر حقوق برای عملیات خود بودجه ویژه نیز دارند.

چماق‌داران علاوه برچماق ازچاقو وسلاحهای گرم نیز استفاده میکنند.

بدین اعتبار، چماق‌داران گروه شکل یافته واستخدام شده در سازمانی هستند که بابودجه مناسب ووسائل حمله کافی ازهر نوع در سرتاسر کشور دارای فعالیت می‌باشند.

بند دوم

چماق‌داران خود را طر فردار جمهوری اسلامی معرفی میکنند. چماق‌داران دارای شعارهایی در طر فرداری از امام خمینی هستند.

چماق‌داران فقط به دفتر روزنامه‌ها و سازمان‌ها و حزبهایی مخالف باحزب جمهوری اسلامی حمله می‌کنند.

بدین اعتبار سازمان شناخته یاناشناخته چماق‌داران تحت لوای اسلام و طرفداری از رهبر انقلاب فقط در خدمت حزب انحصار گران حاکم قرار دارد.

بند سوم

چماق‌داران در عین اینکه می‌توانند از نیروهای «ضدانقلاب» بهره گیری نمایند و به آنها خدمت کنند، اما بطور مستقیم فرمانبردار تشکیلاتی «ضدانقلاب» نیستند چه بظاهر: ضدانقلاب بایستی علیه دست اندر کاران بسیج شود ولی چماق‌داران گروه‌های خاصی را می‌زنند.

ضد انقلاب بطور مصلحتی هم که شده مورد تقبیح حزب حاکم قرار می‌گیرد ولی چماق‌داران تشویق هم می‌شوند. بعضی از چماق‌داران دستگیر شده از عوامل ساواک و اخراجی‌های شهربانی سابق بوده‌اند که بخدمت چماق‌داری درآمده‌اند.

بدین اعتبار «ضدانقلاب شکست خورده» و بزهکاران نظام ساقط شده و برخی از چماق‌داران سابق به دلیل‌های گوناگون در خدمت سازمان جدید چماق‌داری قرار گرفته‌اند و عملیات آنها بی‌هیچ شک و تردید می‌تواند مورد استفاده ضدانقلاب هم باشد.

بند چهارم

چماق‌داران به علت گسترده بودن دامنه کردارهایشان می‌توانند از گروه‌های سیاسی توتالیترستی نیز بهره ور گردند، یعنی افرادی که در قلب بااسلام

و شاید هم واپسین روزهای زندگی را می‌گذرانند، می‌توان به عنوان «شایعه پراکنی» در سی سال پیش به دادرسی کشانید و «قوت لایموت» را از حلقومش بیرون آورد.

مثل اینکه نویسندگان لایحه کوشیده‌اند، تا آنجا که ممکن باشد، از پریشانی و ویرانی نیروهای انسانی، هیچ دریغ نکنند، حتی در مورد انسان‌هایی که دیگر نیروئی برای آنها نمانده است.

ای دست اندر کاران وامانده، گریبان باز نشستان را رها کنید و بگذارید این مردم در مرحله‌های پایانی زندگی دور از ضربه‌های شما عمر را به سر رسانند و اگر توانائی دارید، دستگاه اداری حاضر را راه بیندازید و به کار وادارید.

راستی، مگر خود شما در دوران تصدی کدام معجزه را به جا آورده‌اید که اینگونه از مردم کشور، از پیرو جوان طلبکار شده‌اید مگر شما همان نیستید که در دوره کاربدستی خود، از صد میلیارد بودجه عمرانی فقط توانسته‌اید چهار میلیارد را به هزینه برسانید، مگر شما همان نیستید که این تورم افسار گسیخته را پدید آورده‌اید مگر شما همان نیستید که بیکاری را در کشور به مقیاسی رسانیده‌اید که در تاریخ ایران بی‌سابقه است و مگر شما همان نیستید که از انتشار دریافت‌ها و پرداخت‌های ارزی کشور تاکنون طفره رفته‌اید، شما چه کرده‌اید که این گونه به سر کوبی کارمندان دارای شغل و باز نشسته برخاسته‌اید.

شما که تفاوت حقوق جزا و حقوق اداری را ندانسته‌اید، دیگر به کدام حق و به استناد کدام معیار به خود اجازه می‌دهید که برای فزایندهای مردم، چاره‌اندیشی و راهیابی کنید.

شما کار بدستان پر از عقده، بهتر است، لایحه‌تان را بردارید و بی کارتان بروید و چاره‌اندیشی برای کارهای کشور را به مردان کار آزموده بگذارید، شما را چه به قانون نوشتن بزهکار دانستن و کیفر دادن به یک انسان، می‌باید براساس رسیدگی‌ها و با رعایت میزان‌ها و ضابطه‌های ویژه‌ای صورت گیرد، شما کی هستید که اینگونه بر همه حقوق کارمندان دولت حمله آورده‌اید و یک سره آئین دادرسی اداری را از بنیان برافکنده‌اید و حریم قضائی را فرو ریخته‌اید.

شما که نتوانسته‌اید حداقل وظیفه‌های جاری خود را به انجام برسانید، از دیگران چه می‌خواهید، شما نخست، خودتان را با معیارهای قانونی و اخلاقی تطبیق دهید و سپس برای سرکوب کردن کارمندان قدم رنجه دارید.

لایحه‌ای که نوشته‌اید، چندان درهم و بی‌اساس و ضد انسانی است که شکافتن و گفتگو کردن درباره گوشه‌های گوناگون آن کاری است بی‌حاصل، تنها یک بار دیگر تکرار می‌شود که لایحه‌تان را بردارید و بی کارتان بروید.

ونظام جمهوری اسلامی توافق ندارند، حدود رادرمزمره چماق‌داران قرار دهند تا:

اسلام و عدالت اسلامی را لکه دار نمایند و مردم را بطور ناخود آگاه به سوی عقیده مادی خاص متعلق به یک ابر قدرت گرایش دهند.

نیروهای راستین انقلاب را که بر مبنای استقلال و آزادیخواهی تلاش دارند اندک اندک دلسرد و از صحنه سیاسی خارج نمایند.

بدین اعتبار، سازمان چماق‌داران مسلمان نما، علاوه بر همکاران ضدانقلابی سابق خود از چپ نمایان «جدیدالاسلام» نیز سود می‌جوید.

بند پنجم

گروه حاکم متعلق به کانون انحصارگری هیچگاه از فعالیت‌های چماق‌داران جلوگیری نکرده است - مسئولان قضائی و امنیتی کشور که آنان نیز تعلق به کانون انحصارگری دارند، همه گاه نسبت به این امر بی‌تفاوت بوده‌اند.

یکی از نمایندگان کانون انحصارگری در مجلس شورای انحصارگران، «خشم مردم» از مخالفان نظام جمهوری اسلامی و واکنش خونخواهانه طبیعی طرفداران جمهوری اسلامی را از شهادت رسیدن هفتاد هزار شهید، انگیزه چماق‌داری «مستضعفان بالیمان» میداند.

بدین اعتبار برای گروه حاکم که تعلق به کانون انحصارگری دارند، چماق‌داران باصفت‌های بر شمرده مسلمانان بالیمان (ولابد مکتبی) هستند که بطور طبیعی با چماق به دفاع از نظام جمهوری اسلامی برخاسته‌اند و تحریک کنندگان آنها هم مخالفان حزب فراگیر حاکم هستند و از این رو از لحاظ سیاسی و قضائی (ولابد اسلامی) غیر قابل تعقیب می‌باشد.

داده‌های موجود نشان می‌دهند که کانون انحصارگران حاکم با پول مردم در سرتاسر کشور شبکه وسیع چماق‌داری برپا کرده است و بیکاران و «لومین» ها و بسیاری «اوباش» و اراذل، را به خدمت در آورده و اجیر کانون خود ساخته است و البته در حاشیه فعالیت‌های این سازمان گاه مرئی و گاه نامرئی، هم چماق‌داران رژیم سابق و هم چماق‌داران پیششار دسته‌های توتالیترستی برای خواسته‌های دیگر بکار کشیده شده‌اند.

کانون انحصارگری بی‌آنکه بطور رسمی این سازمان را از خود بداند، بطور غیر رسمی و پنهانی آنرا در زمره سازمانهای حمله‌های خود دانسته و قدرت‌های رسمی کشور را چون سپرهای دفاع بالای سربازان آنها قرار داده است و بنام اسلام و «حزبالله» و دفاع از نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبری آن «روح‌الله»، هر سازمان و حزب و روزنامه و شخصیتی را اعم از مذهبی و سیاسی، از میدان بدر می‌برد و اگر لازم دید، میکشد، می‌سوزاند، ویران میکند، نابود می‌نماید، بهمان‌سان که

چماق‌داران رژیم‌های توتالیترستی، انجام میدهند و در نظام فروپاشیده سلطنتی هم همانندش دیده شد.

کاربدستان کشوری نیز در این گونه نظام‌ها گمان می‌برند که از لحاظ «قانونی» دامنه‌شان آلوده نخواهد شد و گرفتاری پیدا نخواهند کرد و براحتی هم می‌توانند از این کردارها «برائت» جویند.

اما چرا در جامعه گروه یا گروه‌هایی پیدا می‌شوند که امر و عامل شیوه‌های چماق‌داری میشوند:

چماق‌داری یعنی توسل به زور و قلدری، این عمل زمانی انجام می‌شود که یک گروه فزون طلب و انحصارگر در جامعه بوجود آید و برای تسلط خود هیچ راه منطقی ننشاند، بزبان دیگر، آنجا که بنای استدلال فرو ریزد، چماق و چاقو خودنمایی میکند. پس چماق‌داران و آمران و عاملان چماق‌داری، در زمره اشخاصی هستند که برای مرام و سیاست خود منطق ندارند.

چماق‌داری یعنی گرایش به بی‌قانونی، این عمل زمانی انجام می‌شود که اقلیت حاکم بر جامعه برای حقانیت خود هیچ پایه قانونی نداشته باشد، یا به زبان دیگر اجرای قانون را موجب حذف خود در جامعه بداند، در آن زمان علیه قانون به «قدرت» پناه می‌برد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فعالیت حزب‌ها در انتشار روزنامه‌ها و برپائی گرد هم آئینها و راهپیمائی‌ها طبق ضابطه‌هایی آزاد است و چون روائی این اصل‌های قانون اساسی، بی‌مقدار بودن انحصارگران را در جامعه آشکار میکند، و تداومش «قدرت» را از آنها می‌گیرد، پس آنان باید به زور چماق، از همه این کارها، پیشگیری کنند تا چند صباحی بیشتر حکمروا باشند.

بدین اعتبار چماق‌داری و چماق‌دار پروری انحصارگران برخلاف قانون اساسی است.

چماق‌داری یعنی حرکت ضد اسلامی، حمله چماق‌داران به جمعیت‌های سیاسی و نمازگزاران و زنان و کودکان و مردان، یعنی بی حرمتی به انسان که اسلام بی اندازه نسبت به آن تاکید دارد و کسی که خود را اهل منطق نداند، اهل قانون نداند، فقط بگوید که مسلمان هستم حق ندارد به همنوع خودش ضربت بزند و وی را از زمره سازد و بی شک اگر چماق‌داران اعتقاد به «یوم‌الدین» داشته باشند، باید بدانند که در پیشگاه الهی مسئول هستند و اگر حزاین کنند، مسلمان نیستند و بدین اعتبار چماق‌داران از زمره مسلمانان بشمار نمی‌آیند.

چماق‌داری برخلاف نظر امام خمینی است، بارها رهبر انقلاب این عمل زشت را تقبیح کرده‌اند و بارها یاد آور شده‌اند که با مسالمت و مدارا، اختلافات خود را مرتفع نمائید، کسی که چماق بر میدارد و کسی که چماق را در دست چماق‌دار می‌گذارد، هر دو نسبت به امام خمینی جفاکار هستند.

هزار بار اگر نعره بکشند «حزب فقط حزب‌الله» اما از قیام در صفه ششم

اگر کارمندی از گرانی بی‌رویه کالاها، خبری شنید و از سردرد آن را با همکاری در میان گذاشت، آیا به «شایعه پراکنی» دست زده است.

اگر کارمندی از نایاب بودن مسکن، رواج بیکاری، بر باد رفتن ذخیره ارزی کشور، احتمال وجود شکنجه در زندانها، افزایش شمار سرت و صدها مورد دیگر مانند آنها سخن به میان آورد، آیا به «شایعه پراکنی» دست زده است.

منظور نویسندگان از «شایعه» کدام است و آیا گفتگو در باره رویدادها و جریانهای کشور، هر قدر هم درست و دقیق باشد، عنوان «شایعه» دارد یا منظور از «شایعه» نقل خبرهای ناراست است یا نقل خبرهای «ناگوار».

اگر منظور نقل خبرهای «ناگوار» است که باید یک سره همه کارمندان دولت را به یک باره از کار بیرون کرد، زیرا، خبر «ناگوار» آنقدر زیاد است و بدان سان ذهن همگان را اشباع میکند، که به طور طبیعی و بی‌هیچ خواست و اندیشه و تصمیم قبلی، از همه زبانها، تراوش می‌کند. اگر منظور از «شایعه» نقل خبرهای ناراست است، مگر کارمند دولت دستگاه خبرگزاری ویژه خود دارد، تا هر خبر را که بشنود، از طریق آن به معرض تحقیق بگذارد و راست و دروغ خبرها را از هم جدا کند و فقط خبرهای راست را باز گو کند.

در حالی که رسانه‌های گروهی کشور، به طور پیوسته خبرهای گوناگون و پر از تناقض پراکنده می‌دارند و هر روز خبر اعلام شده‌ای از جانبارگانی یا گروهی تکذیب می‌گردد، کارمند دولت، چگونه می‌تواند، در آغوش موجهای گونه‌گون خبرها، راست را از ناراست تشخیص دهد. راه برخورد با «شایعه پراکنی»، انتشار سریع خبرهای درست و برداشتن کنترل‌های انحصار گرانه از رادیو و تلویزیون و حذف کردن سانسور از روزنامه‌های کشور است. ولی تا زمانی که رسانه‌های گروهی در کنترل انحصارگران است و تا زمانی که سانسور از رسانه‌ها و خبرهای واقعی جلوگیری می‌کند، زمینه رشد «شایعه سازی» برقرار و برپا است.

نویسندگان لایحه می‌خواهند نارسائی‌ها و ناروائی‌های دستگاه انحصارگر و سانسور کننده را با کیفر دادن کارمندان دولت بشویند و این کاری است غیر ممکن.

دست اندر کاران باید اطمینان داشته باشند که سرانجام خبرهای راست، سینه به سینه نقل می‌شود و هیچ دستگاه کنترل کننده‌ای نمی‌تواند از آگاه شدن مردم جلوگیری نماید.

از دیگر نکته‌های بهتانگیز لایحه، تسری دادن بسیاری از حکمها بر رفتارهای گذشته کارمندان، و حتی باز نشستانان است (ماده ۵۶) یعنی پیر مرد هفتاد ساله‌ای را که بیست سال پیش باز نشسته شده

انقلابی بیش از هر زمان نیاز به «همبستگی» ملی دارد و باید تمام فرزندان کشور زندگی و سرنوشت خود را مورد احترام حکومت احساس کنند، تنور تشنج برافروختن و برهستی اجتماعی تاخت آوردن و بامردم به سبزه برخاستن جز از انحصارگران بی‌مایه‌ای که می‌خواهند جایگاه‌های بدست آورده را به‌ر بهائی حفظ نمایند، ساخته نیست!

شگفتا که این یورش شامل تمامی نهادهای اجتماعی شده است و فاجعه هرروز بسعد گسترده‌تری می‌یابد.

در آستانه سال تحصیلی ۶۰-۱۳۵۹ هنگامی که دانش‌آموزان، این فرزندان انقلاب به سنگ‌های آشنای خود وارد شدند، ناباورانه با صدور امریه «بحث سیاسی موقوف»!! روبرو گردیدند.

این دستور تلخ و اندوه‌بار بر حافظه‌ی آنها بگونه‌ی هشدارى نشست و گرفتن تهدید کتبی برای اطمینان خاطر از همراه نیابورن کتاب‌های غیردرسی و رعایت همه‌ی قرارهای صادر شده‌ی وزارت آموزش و پرورش، بار آنرا افزود.

از دانش‌آموزی که تادیروز در و دیوار مدرسه را با شعارهای انقلابی و اعلامیه‌ها می‌پوشاند و

در کلاس درس به‌همراه معلم خود تمامی تاریکی‌ها و ابهام‌ها را می‌زدود و به واقعیت‌های تحریف شده‌ی تاریخ میهن خویش توسط مشرق‌شناسان و تاریخ‌نگاران دروغ‌زن و سرسپرده ورق به ورق آشنا می‌شد، داعیه‌داران از راه رسیده، خواستند تاساکت شود که از سیاست سخن به میان نیابد زیرا که وقت گرانه‌ای!! او برای آموختن دانش از کف می‌رود؟! بحث سیاسی در محدوده «کلاس ایدئولوژیک» با معلم‌های تازه مکتبی شده!! و زیر نظر مستقیم «امور تربیتی» جا گرفت آن هم تنها پیرامون شناخت «مکتب»!!

بدینسان، دانش‌آموزانی که در نظام دیکتاتوری شاه مدرسه را به بهای خون همکلاسان به کانون پرورش انقلاب بدل کردند- حماسه‌آفرینان سیزدهم آبان- اسیر خفقانی تازه شدند! «امور تربیتی» جای «حفاظت» را گرفت و با نیرنگ و افسون هم‌نوائی را شکست و همدلی را به دشمنی و ستیزه جوئی کشاند و برخی دانش‌آموزان را به جای «آیفون» ها و «چشم و گوش» های نهانی که در «نظام

مدرسه‌یازندان

آریامهری» بکار گرفته میشد، بخمدت گرفت.

نیروی نسلی که در ذره و ذره‌ی وجودش امید و عشق به ساختن ایران آزاد و آباد موج میزد گرفتار سیاست‌بازان تازه میدان یافته گردید و مدرسه صحنه‌ی تاخت و تاز شد.

استفاده از چماق زیر پوشش حمایتی «امور تربیتی»، پای عناصر مسلح فرصت‌طلب را به مدرسه‌ها باز کرد و با به تعطیل کشاندن واحدهای آموزشی و به زندان کشیدن دانش‌آموزان خاطره‌ی اندوه‌بار دوران اختناق قبل از انقلاب را بارها و بارها زنده کرد.

چشم‌انداز پرورش پایان همه‌ی ناپسانمانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و امید به داشتن جامعه‌ای آزاد و رها از ستم که به دنبال پیروزی انقلاب برپاوار ایرانیان نشسته بود در گردبادهای انحصارگری به بی‌رنگی کشید و پانهادن بر پیمان‌هایی که به خون بسته شده بود، چهره‌ی انقلاب را آلود.

تصفیه حسابهای خصوصی به نام «پاکسازی» معلم و شاگرد را در فضائی خالی از امنیت دچار به‌ت‌زدگی کرد.

آموزش شیوه‌های پلیسی و مارک زدن‌های بدور از اخلاق، حرمت‌ها را شکست و مدرسه را به میدان جدال کوه‌نظری‌ها و یک بعدی نگری‌ها و انحصارطلبی‌ها بدل ساخت.

در این رهگذر بی‌کم و کاست، گناهکار اصلی دستگاه مدیریت آموزش و پرورش است و بس.

تلاش برای حاکمیت یک حزب، از راه تغییر ضابطه‌های اجتماعی در چارچوب معیارها و برداشت‌های قالبی، فضای هم‌نوائی و همدلی دانش‌آموزان را بهم ریخت.

بی‌توجهی به میزان کارائی، دانش و عشق به کار پر مسئولیت آموزش، معلم را به دست‌افزار دولتیان برای پیشبرد هدف‌های انحصاری آنها بدل کرد و همراه این نورسیدگان مکتبی خشونت و مقررات تعصب‌آمیز و تفکر قشری جای مهر و تفاهمی را که لازمی محیط‌های آموزشی است گرفت. پی‌آمد مجموعه‌ی این عملکردها، آشفته‌بازاری است به نام آموزش و پرورش که از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب میهن را صحنه‌ی زد و خورد‌های خونین، ناسازگویی‌های چندش‌آور و صف‌بندی‌های زیانبار کرده است.

هرروز بر شمار آموزشگاه‌هایی که دچار تعطیل می‌شوند، افزوده می‌گردد و رسانه‌های گروهی بگونه‌ی روند عادی اجتماع به بازگو کردن این نمونه‌های زشت می‌پردازند!!

شگفتا رئیس دولت مکتبی که با صدور امریه «دانش‌آموز نباید در سیاست دخالت کنند» نخستین پایه‌گذار سانسور در محیط آموزشی است، ادعای معلم بودن و نیز مبارز بودن را دارد!!!

این رفتارها بطور آشکار یادآور زشتکاری‌های گذشته است که فرجام آن را زن و مرد ایرانی با چشم خود دیدند.

ولی دولتمردان چنان اسیر زیر و بم کشمکش‌های قدرت شده‌اند

گرایش به بی‌قانونی..

بقیه از صفحه پنجم

چماقداران، رئیس جمهور یک کشور دارای نظام جمهوری اسلامی را از چماق بی‌نصیب نمیگذارند.

گمان می‌رود سخنان حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی، الهام‌های قلبی پدر بزرگوارش باشد. در آن صورت میتوان بیان کرد، اکنون که رهبری انقلاب بیش از همیشه از این کردارهای ناپسند آزرده خاطر گردیده است، با شناخت ریشه‌های اصلی این تلاشهای ضداصلی و ضدانسانی، باید از هر طریق که به مصلحت جامعه و نظام جمهوری اسلامی ایران باشد، پایه‌های انحصارگری را ویران ساخت که «ام الفساد» همه زشتکاریها و چماقداری‌هاست و یکبار دیگر چون روزهای درخشان انقلاب، ملت یگانه ایران را با هدفهای روشن در راه رهائی از این بن‌بست ویران کننده قرار داد.

این حرکت که خود، گام استواری در تحقق خواسته‌های اسلامی و انقلابی است، بطور حتم با درایت امام خمینی انجام خواهد یافت، چه آزمونه‌های پاره‌ای کشورهای همانند، نشانگر برخی واکنش‌های تندتری میباشد و ملت انقلابی ایران اجازه نخواهد داد، یک گروه اقلیت انحصارگر، با بودجه عمومی به ضرب چماق، برغم منطق و قانون اساسی و اسلام، در سرتاسر کشور با کمک گرفتن از نیروهای ضدانقلاب، استقلال و آزادی و حرمت انسانی را بنابودی کشند.

بی‌هیچ تردید اگر این زشتکاری‌ها موقوف نگردد، کانون‌های ضد چماقداری با روش‌های انقلابی، از دل جامعه خواهد جوشید و در آن صورت همه باید بدانند: **گلوخ انداز را پاداش سنگ است!!**

اصحاب «حزب الشیطان» هستند، ده‌ها هزار بار اگر فریاد برآورند، «رهبر فقط روح‌الله» اما آزاردهندگان امام خمینی و رنج دهندگان قلب مهربان این رهبر هستند.

در پایان باید پرسید که در برابر یک سازمان چماقداری که به زور تجهیز شده است و در سراسر کشور گسترده‌ی دارد و در خدمت انحصارگران بی‌هیچ منطقی و قانونی و دینی و امامی به آلوده کردن اسلام و انقلاب و استقلال و آزادی پرداخته است چه باید کرد؟

اگر کاربدستان کشور (=قوه مجریه) از حمایت کنندگان سیاست چماقداری نبودند مردم مسلمان و بی‌باخته ایران به آنان پناه می‌بردند.

اگر مجلس شورا (=قوه مقننه) در خط تائید نظام چماقدار پروری قرار نداشت مردم آگاه و با اعتقاد میهن به آن «دارالامان» ملتجی میشدند.

اگر صدراعظمینان قضاوت (=قوه قضائیه) طبق قانون اساسی مدافع حقوق حقه مردم بودند، تاکنون به این ستم‌ها و کردارهای ضد اسلامی پایان میدادند یا لااقل بشیوه‌هایی آنرا مورد تشویق قرار نمیدادند.

اما رئیس جمهور که خود بارها از چماق و چماقداری سخن گفته است و زبان‌های آنرا بر شمرده است و «مناظره» را برای رفع اختلاف پیشنهاد کرده است، خود در شرایطی قرار می‌گیرد که چماقداران به سراغش بروند. یعنی در کشوری که بحکم اسلام و به سابقه داشته «دارالمناظره» ها و سنت طلبگی «مباحثه» ها بایستی هیچ نشانی از چماقداری وجود نداشته باشد، کار بجائی رسیده، که

لهستان و اوج‌گیری بحران اقتصادی

پس از گذشت هفته‌های طوفانی، آرامشی نسبی بر لهستان حکمفرما گردیده اما سیمای کنونی لهستان نسبت به سیمای چند ماه پیش آن تغییرهای بسیاری یافته است.

نفوذ و قدرت اتحادیه کارگری آزاد لهستان (همبستگی) که در آغاز از آپارتامانی واقع در حومه ورشو فراتر نمی‌رفت، اکنون گسترده‌ی فراوانی یافته با نفوذ دولت برابری می‌کند.

حال نمایندگان کارگرانی که با جامعه‌های کهنه خود با «بورژواهای سرخ» به گفتگو می‌نشستند، قهرمانان ملی لهستان شمرده می‌شوند.

از سوی دیگر جنبش کارگری لهستان به وزنای بس شگرف در ساخت اجتماعی و و سیاسی این کشور تبدیل گردیده است.

جنبش که در ابتدا از سوی کوردلان و مکتبی‌های!! لهستان و روسیه به آن انگ وابستگی و دست‌نشانده بودن زده میشد اکنون به اعتراف همگان راهی را می‌پیماید یکسره به سود ملت لهستان. جنبش کارگری لهستان با جهشی بی‌مانند به رستاخیز ملی لهستانیها بدل شده است. دهقانها، دانشجویان، پزشکان و میلیونها لهستانی دیگر به جنبش پیوسته و با همبستگی خویش برجسته‌ترین فصل تاریخ کشورهای اروپای شرقی، پس از بهار پراگ را می‌نویسند.

اینک ملت لهستان با غرور از نبرد حماسه‌ای خود برای حفظ «هستی ملی» یاد میکند. نبردی که تنها با فداکاریهای فرد فرد لهستانیها تا بدینجا کشیده شده است.

تهدید روسها، تغییر و تبدیل مقامهای اداری و دهها حربه دیگر دولت به منظور فرو نشاندن طغیان ملت لهستان تاکنون به جایی نرسیده است.

در طی پنج ماه گذشته سیمای دولت لهستان نیز دگرگونیهای بسیار یافته، «ژوزف پنکوفسکی» که در اوج بحران کارگری به جای «پیتریوشویچ» نخست‌وزیر پیشین و هوادار سرسخت روسیه، گمارده شده بود، از مقام خود برکنار گردیده و ژنرال «یاروزالسکی» وزیر دفاع سابق به جانشینی وی برگزیده شده است.

معلم و مستخدم و سایر کادر لازم را داشته باشیم و کمبود آن از نداشتن یک حزب متشکل و منجمد ناشی می‌شود (کیهان شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۹) و روشن است که دلیل استخدام‌های پنهانی با ضابطه‌های خاص به چه دلیل می‌باشد!

در رابطه با بفرنج‌های آموزش و پرورش، آرمات ملت، هشداری بسیار داده است و بار دیگر نیز گوشزد می‌نماید، اخراج دانش‌آموز و محروم نمودن او از ادامه‌ی تحصیل به معنی سلب یکی از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی می‌باشد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی به

که حافظه‌ی خود را نیز از دست داده‌اند!!

آنچه در کل نظام آموزشی کشور امروز حاکمیت یافته فشار و تهدید و خشونت‌ها است و هردگر گونی زیرسایه‌ی چماق و با پشتوانه‌ی اخراج و یا تعطیل انجام می‌گیرد.

از دبیرستان مهرگان قم تا دبیرستان هدایتی سنقر، از دبیرستان فاطمه امینی تا خوارزمی دختران و توحید و عاصمی و هدف در تهران در هر کجا کوچکترین اعتراضی به رفتارهای کلیشهای «امور تربیتی» ها و هواداران «مکتبی» شده، اخراج دانش‌آموز و تعطیل مدرسه کمترین پی‌آمد آن بوده است.

واپسین خبرها نشان از درگیری در دبیرستان خوارزمی پسران تهران دارد که به زخمی شدن یازده نوجوان انجامیده است.

در این درگیری گروهی به نام «کانون توحید» با استفاده از پنجه بوکس و کمر بند مدرسه را به بازداشتگاه سی تن دانش‌آموز بدل می‌کنند و دست به گروگانگیری می‌زنند و کار به تعطیل آن می‌کشد.

از نوجوانانی که در زندان بسر می‌برند و آنها که در بیمارستان‌ها بستری هستند و آنها که در این راه زندگی باختند چه نوشته می‌باشد لکه سیاه‌نگی است بردامان دست اندرکاران و اندوهی است پایان‌ناپذیر بروفا‌داران به جدول ارزشهای انقلاب اسلامی ملت ایران.

در شرایط سرنوشت‌ساز کنونی که دشمن در خاک کشور، خانه گزیده و عامل‌های آن در تلاش و توطئه برای به سنگلاخ کشیدن انقلاب هستند و مردم برغم بی‌کاری، گرانی سرسام‌آور هرنابسانمانی را باشکیبائی تحمل می‌کنند، به هرج و مرج کشیدن آموزشگاهها خبر گسترش ناراضی و کمک به طغیان، چه نام دارد؟!

بحران پدید آمده در دبیرستان‌های کشور پی‌آمد جریانی است که از آغاز سال تحصیلی با برنامه‌ریزی دقیق، آغاز گردیده است. سپردن مسئولیت اداره‌ی آموزشگاه‌ها و پرورش و آموزش به کسانی که بیشتر آنها را جوانان بی‌تخصص و تجربه تشکیل می‌دهند، تحریک دانش‌آموزان بوسیله‌ی «فعالیت غیرسیاسی» دیکته شده از سوی این مربیان که منجر به اخراج فردی و گروهی دانش‌آموزان به اصطلاح غیر «مکتبی» شده، تصمیم‌گیری درمورد سرنوشت دانش‌آموزان بدون کوچکترین رایزنی با آموزشگران با سابقه، دامن زدن به هرج و مرج به علت عدم آگاهی و توانائی و ایجاد اختلاف، همه و همه پی‌آمد ضابطه‌های جدیدی است که دولتمردان مکتبی، با بکار بردن آنها امید دارند به استقرار نظامی تک‌حزبی دست یابند.

این امید در بخشی از گفتار نخست‌وزیر مکتبی در سمینار «بازآموزی ایدئولوژی معلمان سراسر کشور» بخوبی نمایان است. که می‌گوید: ما با بکار گرفتن یک رئیس مکتبی نمی‌توانیم این ارگان مهم دولتی را اصلاح کنیم زیرا بدنبال یک رئیس مکتبی باید تعداد مناسبی

«ادوارد گیرک» دبیر کل حزب کمونیست کنار رفته و استانیسلاو کانیا» سمت پراهمیت وی را عهده‌دار گردیده است.

در این حال، لهستان هنوز وباشدت بیشتری با بحران اقتصادی روبرو است جیره‌بندی سادمای غذایی هر روز بعد تازه‌ای می‌یابد وجیره ماهانه گوشت وشکر برای هر شخص بالغ چهار ونیم کیلو گوشت و یک کیلو شکر تعیین گردیده است و کمبود چنان شده است که روسیه برغم کمبود فرآورده‌های غذایی در داخل خاک خود، ناگزیر در این زمینه هم به لهستان کمک می‌دهد.

کار بدستان لهستانی نادرستی سیاستهای اقتصادی گذشته خود را تایید کرده‌اند و این نادرستی سیاستهای اقتصادی به خوبی در بخش کشاورزی نمایان گردیده و میزان تولید غله به کمتر از یک ششم تولید در سال ۱۹۷۸ رسیده است و وضع دامپروری را نیز می‌توان با نظری بر مقدار گوشت جیره‌بندی شده، حدس زد.

دولت روسیه به منظور کاهش فشار اقتصادی کنونی بر دولت لهستان، بازگرفتن وامهای داده شده به لهستان را پنج سال به تأخیر انداخته است.

دولت که زمانی اعلام میکرد، لهستان دهمین کشور تولید کننده صنعتی به حساب می‌آید اکنون در گیرودار بحران اقتصادی با درماندگی بیشتر حتی توانایی پرداخت وامهای دریافتی خارجی و بهره آن را ندارد.

در میان این هرج و مرج اقتصادی است که ژنرال «یاروزالسکی» برای رویارویی با بحران اقتصادی سه ماه مهلت خواسته و به کارگران توصیه نموده است تا در این سه ماه از هر گونه اعتصاب و کم‌کاری خودداری کنند.

رهبران اتحادیه کارگری آزاد لهستان (همبستگی) نیز که خود به اوج‌گیری بحران اقتصادی توجه دارند به خواسته یاروزالسکی پاسخ مثبت داده‌اند. حال، لهستان دوران آرامش پس از طوفان خود را می‌گذراند، آیا در پس این دوران آرامش، طوفان دیگری پنهان است؟

در یک جزوه تبلیغاتی وزارت اطلاعات لهستان آمده است: «لهستان همیشه در حال تغییرات و در همان حال به مانند گذشته‌های دور و تاریخ خود باقی می‌ماند.» برآستی نیز لهستان همیشه در تغییر است و بی‌شک آینده این کشور به مانند تاریخ آن پرتلاطم خواهد بود.

صراحت آمده و تعطیل آموزشگاهها، باطل گذاردن نیروی پویا و معجزه‌گر نسل انقلاب است و این هر دو «سازندگی» را در جامعه‌ای که از هر سو آسیب دیده بیش از پیش به بوته‌ی فراموشی می‌سپارد.

ویژگی نسلی که از میان خون و آتش سرنوشت خود را رقم زد و بساط خشن‌ترین دیکتاتوری‌ها را درهم کوبید، وجسمدان آگاه و اراده‌ای تسلیم ناپذیر است مباد که بهای واقعی آن را نشناسید و خرمنی را که ندانم‌کاری‌ها و انحصارطلبی‌های شما آماده‌ی افروختن ساخته، شعله‌ور سازید.

در جهان ملتها چه میگذرد

کاپیتولاسیون در افغانستان

بر اساس گزارش‌های رسیده، یک سرباز روسی که به جرم سرقت در کابل بازداشت شده است، به اظهار فرماندهاش برای کیفر به روسیه اعزام خواهد شد. از گفتمانی این فرمانده روسی چنین بر می‌آید که اگر روس‌ها در افغانستان به ارتکاب بزه‌های دستگیر گردند برای دادرسی و کیفر به روسیه فرستاده می‌شوند. در این حال، جنگندگان افغان به مبارزه استقلال طلبانه خود ادامه می‌دهند، بر اساس گزارش‌های رسیده در یک درگیری که در جبهه «کمپ مارچه» بین مبارزان افغان و نیروهای دولتی روی داد، یک صد و پانزده تن از نیروهای دولتی کشته و بیست و پنج تن دیگر زخمی شدند. همچنین در یک زد و خورد دیگر یک دستگاه تانک که حامل هفت سرباز روسی بود منهدم و سرنشینان آن کشته شدند.

بازداشت دانشجویان در مراکش

به دنبال تجاوز نیروهای انتظامی مراکش به حریم دانشگاه‌ها و دستگیری و دادرسی تعدادی از دانشجویان، استادان دانشگاه‌ها به عنوان همبستگی با دانشجویان دست به یک اعتصاب یک روزه زدند.

پنجشنبه گذشته شصت تن از دانشجویان مراکشی به جرم اختلال در نظم عمومی در یک دادگاه دادرسی شدند. همچنین روز جمعه گذشته صد تن از دانشجویان توسط نیروهای انتظامی مراکش دستگیر گردیدند که عده‌ای از آنها توسط پلیس به شدت کتک خورده بودند.

اعتصاب گسترده در باسک

صدها هزار تن از کارگران ایالت باسک در اسپانیا در اعتراض به وجود شکنجه توسط پلیس، دست به اعتصاب زدند.

به دنبال این اعتصاب که بزرگترین اعتصاب در باسک به شمار می‌رود، جوانان تندرو در اعتراض به قتل چریک تجزیه طلبی که در بازجویی پلیس جان خود را از دست داد، در خیابان‌ها دست به تظاهرات پراکنده زدند.

درگیریهای خشونت‌آمیز در ترکیه

مقام‌های حکومت نظامی ترکیه اعلام کردند، بیست نفر از جمله پنج مأمور پلیس طی ماه گذشته در درگیری‌های مسلحانه این کشور کشته شدند.

بر اساس این گزارش از آغاز به قدرت رسیدن نظامی‌ها در ترکیه، تاکنون سیصد و پنجاه نفر در جریان خشونت‌های سیاسی کشته شده‌اند.

همچنین بیش از پنج هزار و شصت تن در یک ماه اخیر توسط ارتش ترکیه بازداشت شده‌اند.

اعتیاد روزافزون به الکل در روسیه

یک پژوهشگر دانشگاه اعلام کرد، روسیه در حال تجربه افزایش قابل ملاحظه در استفاده سوء از الکل است. به عقیده پژوهشگر ذکر شده این وضع ناشی از نبودن راه دیگر برای فرار از اختناق حاکم بر این کشور می‌باشد. در بیست و پنج سال گذشته مصرف سرانه الکل در روسیه بیش از دویست درصد افزایش یافته و به سالانه پانزده لیتر رسیده است.

افزایش مصرف مواد الکلی در روسیه چنان گسترش یافته که دولت این کشور از دهه شصت تاکنون آمار میزان تولید نوشابه‌های الکلی را انتشار نداده است.

نمایش‌های مردمی در فیلیپین

در جریان دیدار پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان از مانیل، صدها تن در اعتراض به آمریکا در خیابان‌های مانیل دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان در حالیکه شعار می‌دادند «همه پایگاه‌های نظامی آمریکا باید برچیده شود.» و «کشتار سیاسی را بس کنید.» وارد محل سخنرانی پاپ در مانیل شدند. این بزرگترین نمایش ضد دولتی در فیلیپین در جریان دیدار پاپ از این کشور به شمار می‌رفت.

اعتراض به حضور نظامی آمریکا

هزاران تن از کارگران پانامائی ضمن اجتماع در برابر سفارت آمریکا در حالیکه فریاد می‌زدند «کانال پاناما برای صلح است نه جنگ» با شدت به اقدام‌های جدید نظامی این امپریالیسم در خاک کشور خود اعتراض کردند. در این میان دولت پاناما اعلام کرد نیروهای گارد ملی این کشور در مانور نیروهای آمریکائی شرکت نخواهند کرد.

بیش از پنج هزار سرباز آمریکائی در این مانورها که نقض پیمان‌های کنونی کانال پاناما است، شرکت دارند.

دادخواهی هیئت علمی دانشگاه اصفهان

ضد انقلابی بر پیکر زخم خورده‌ی جامعه هر روز آشکارتر می‌گردد ولی در این میان دست‌اندرکاران از کوه اندیشی و لجبازی اندکی هم فروگذار نیستند و همچنان در کجروی پا فشارند.

از این رهگذر، بفرنج به ویژه در رشته‌هایی از دانش که بازندگی روزمره مردم سروکار دارند نمایان‌تر است.

از چندی پیش و بعد از تعیین رئیس انتصابی جدید برای دانشگاه اصفهان برآشفتگی کارهای اداری این مرکز آموزشی عالی‌آموزده گردیده و ناگزیر هیئت علمی آن در برابر نارواینها به ایستادگی برخاسته‌اند که ناآرامی‌ها را در پی داشته است. در رابطه با این وضع نایسان، هیئت علمی دانشگاه اصفهان توماری با دویست و بیست امضاء به حضور «امام خمینی» فرستاده‌اند که رونوشت آن به دفتر «آرمان ملت» رسیده است.

چون متن این تومار خودگویای چگونگی پدید آمدن نابسامانیها و نیز خواستهای هیئت علمی دانشگاه اصفهان میباشد به چاپ آن مبادرت میگردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دامت برکاته.

۱- اعضای هیئت علمی دانشگاه اصفهان که در جریان انقلاب و بعد از آن در خدمات اجتماعی آموزشی و پزشکی و داروسازی نقش چشمگیری بعده داشته‌اند همواره سعی دارند در محیطی دور از تشنج به انجام وظایف محوله بپردازند ولی پس از انتصاب غیر مترقبه رئیس جدید دانشگاه اصفهان که بدون نظرخواهی از اعضای هیات علمی رأساً از تهران انتصاب گرفت کوشش اعضای هیات علمی برای حفظ آرامش و رفع تشنج مقرون به نتیجه نمی‌گردد. هیات رئیسه انتصابی کنونی دانشگاه با ایجاد وحشت و ذکر الفاظ رکیک حرمت اعضای هیات علمی را مورد تعرض قرار داده‌اند بنحوی که موجب اختلال امنیت محیط کار گشته و در نتیجه در تاریخ یازدهم دیماه ۱۳۵۹ علیرغم تعطیل فکلی دانشگاه چند نفر دانشجو

با تصمیم قبلی در محیط دانشگاه اجتماع و مواضعه نموده و بقصد اضرار و تشویش و ایجاد مزاحمت و هراس در دانشکده‌های ادبیات و علوم و بیش از آن در دانشکده اقتصاد به اطاق تعدادی از استادان هجوم برده با ذکر صریح قصد تعرض به بعضی از اعضای شورای عالی جامعه استادان به تهدید و مزاحمت و هتک احترام تعدادی از نمایندگان اعضا هیات علمی پرداخته‌اند باوجود آنکه با ذکر صریح نام مهاجمین مراتب در شانزده دیماه ۱۳۵۹ به رئیس دانشگاه گزارش داده شده است متأسفانه ایشان از هر گونه اقدامی که هم قانوناً و هم آنچنانکه مینمایند از نظر تعهد به انقلاب اسلامی موظف به انجام آن هستند خودداری و از رسیدگی

۲- حقوق ماهیانه اعضای هیات علمی دانشگاه داروسازی بدست هیات رئیسه فعلی دانشگاه علیرغم فعالیت ارزنده استادان دانشکده مذکور در ساختن دارو و تجهیزات لازم مناطق جنگی و جنگ‌زدگان چون گزارش کار آنها که بر طبق بخشنامه دانشگاه بوده است مطابق سلیقه آقای رئیس دانشگاه نمی‌باشد قطع کرده‌اند که عملی غیرقانونی بوده و جز ایجاد اختلال و دل‌سردی و تجاوز به حقوق نامبردگان نتیجه‌ای نخواهد داشت.

۳- یکی از دستاوردهای انقلاب در دانشگاه به تحقق پیوستن انتخاب روسای دانشکده‌ها توسط اعضا می‌باشد. با وجود حضور رئیس دانشگاه در شورای عمومی مورخ ۱۱ آذرماه ۱۳۵۹ دانشکده ادبیات و تعهد نامبرده به محترم شمردن نتیجه آراء حاضران در جلسه متأسفانه اکنون که بیش از دو ماه و نیم از تعهد ایشان سپری گشته است، وفای بتعهد نکرده و از بین سه نفر منتخبین جلسه مذکور ابلاغ جهت تصدی امر دانشکده برای هیچکدام از منتخبین صادر نکرده‌اند. همین وضع نیز در دانشکده پزشکی بوجود آمده است و با بی‌اعتنائی به آراء اکثریت پزشکان که در شرایط انقلاب و اوضاع کنونی با نهایت فداکاری صادقانه به خدمت امت مسلمان ایران کمر همت بسته‌اند حقوق مسلم آنان را مورد تعرض قرار داده و با پافشاری و سماجت بر منصوب نمودن افرادی که مورد تأیید اعضا نیستند عملاً امنیت محیط کار را به مخاطره انداخته است.

۴- با وجود آنکه مراتب فوق با رها در حضور ریاست محترم حوزه علمیه اصفهان حضرت آیت‌الله خدامی که بنا به تقاضای وزیر علوم در این مورد حکمیت را پذیرفته‌اند به آقای رئیس دانشگاه تفهیم گشته است آقای رئیس دانشگاه برخلاف آنچه ادعا میکنند بر خلاف موازین اسلامی با اصرار در تحقیر و تخفیف استادان و سماجت در اعمال بی‌رویه خود رهنمودهای آن مرجع عالیقدر و اعلامیه حضرت آیت‌الله خدامی را در حفظ نظم و عدالت و جلوگیری از بروز تشنج و رعایت حقوق حقه افراد عملاً نادیده گرفته است.

۵- آنچه از دوران ریاست انتصابی کنونی دانشگاه و هیات رئیسه همکاری میتوان عرضه کرد ایجاد محیط متشنج و وحشت و هتک احترام اعضای هیات علمی و غفلت و تسامح و رفتار خلاف حیثیت و شئون شغلی و تحقیر و تخفیف اعضای هیات علمی دانشگاه می‌باشد که نتیجه در محیط شهر اصفهان نیز

ای مردم آزاده کجائید، کجائید آزادی افسرد بیائید، بیائید

یاد علامه دهخدا گرامی باد

در سال ۱۳۵۶ که حرکت‌های مردمی میرفت تا فروش انقلابی یابد خبرنامه اتحاد نیروها از بیستم بهمن‌ماه انتشار یافت و در شماره سوم خود به یاد علامه دهخدا نوشتاری داشت که اکنون در بیست و پنجمین سالگرد در گذشت این قهرمان ملی به درج دوباره آن در نامه «آرمان ملت» مبادرت میشود.

یاد آرزو شمع مرده یاد آر

هشتم اسفندماه سالروز مرگ علامه دهخدا، دانشمند آزاده و میهن‌پرست ایران است. میرزا علی‌اکبرخان دهخدا (دخو) فرزند خان‌اباخان در سال ۱۲۵۸ شمسی در تهران متولد شد. او که از خانواده‌های خرده مالک قزوین برخاسته بود در کودکی علوم قدیمی را نزد استادان زمان از آنجمله مرحوم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی که از علمای آزادیخواه دوران بود آموخت و سپس در مدرسه علوم سیاسی به تحصیل پرداخت و در سال ۱۲۸۱ به اروپا رفت و در آغاز انقلاب مشروطیت به ایران بازگشت و در صف آزادیخواهان استقلال طلب ایرانی قرار گرفت.

پس از پایگیری مشروطیت - میرزا جهانگیرخان شیرازی روزنامه صور اسرافیل را برپا داشت و با نشر مقالات «چرند و پرند» ادب اجتماعی جدیدی را در میهن ما پایه‌ریزی کرد.

میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل در دوران «استبداد صغیر» به دستور محمدعلیشاه در باغشاه تهران به قتل رسید. دهخدا تا آخر عمر نخستین یار شهید خود را فراموش نکرد و همیشه آن «شمع مرده» را به یاد می‌آورد و رثایه‌ای به «پیشگاه آن روح القدس اعلی» هدیه کرده است.

دهخدا برای بار دوم عازم اروپا شد و پس از خلع محمدعلیشاه به ایران بازگشت و از طرف مردم کرمان به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در همین زمانها مصدق جوان را شناخت و با وی هم عقیده درآمد و تا آخرین روزهای زندگی به او و راه او وفادار باقی ماند و بابت این انتخاب پریها آزارهای فراوان دید.

میرزا علی اکبرخان دهخدا در ادب پارسی و متن‌های تاریخی

ای مردم آزاده کجائید کجائید آزادی افسرد بیائید بیائید

یادش گرامی باد. برای بازشناسی این چهره درخشان تاریخ ایران در این زمانه فضیلت سوز کافی است چند بیت از شعر معروف «آزادی» او نقل شود:

ای مردم آزاده کجائید کجائید آزادی افسرد بیائید بیائید در قصه و تاریخ چو آزاده بخوانید مقصود از آزاده شمائید، شمائید این روبه‌بکان تا طمع از ملک بدارند یکبار دیگر پنجه شیر بنمائید منهدم ز کف ناچرخ و شمشیر و نه زوبین در حرب و دفاعید نه در صلح و صفائید

برای روشن شدن وضع فرصت طلبانی که با تشبیت مناصبی را بدست آورده‌اند کافی خواهد بود.

۶- با توجه به توصیه‌های مکرر امام امت در این وضع خاص کشور، اعضای هیات علمی دانشگاه اصفهان منتهای کوشش را در رفع تشنجات بعمل آورده و در این جلسه هفت نفر را از بین خود بعنوان کمیته پی‌گیری درخواستهای فوق انتخاب و معرفی مینمایند. امید است اعضای هیات علمی دانشگاه اصفهان که در مبارزات انقلاب پیشقدم بوده‌اند بتوانند در محیطی با نظم و برخورداری از حمایت و امداد قانونی بخدمات و انجام امور محوله کوشا باشند.

بی‌تأثیر نمی‌باشد و مسئولیت هرگونه پیامدی ناگوار از وضع فعلی بعهد خود ایشان خواهد بود.

علیهذا از آن مقام عالی تقاضا داریم مقرر فرمایند هیاتی ذیصلاح و وارد به امور دانشگاهی جهت رسیدگی و تحقیق مراتب فوق به دانشگاه اصفهان اعزام شوند و باتماس مستقیم با اعضای هیات علمی در جریان نارسائیها که شمای از آن به استحضار رسید واقع شوند. بدیهیست هرگاه در محیطی آزاد نظرخواهی بعمل آید هیات رئیسه کنونی حتی نمی‌تواند ده درصد آراء اعضای هیات علمی را کسب کنند و این محک تجربه

ارگان حزب ملت ایران

از خبرهای هفته

فروش نفت ایران به ژاپن

سه‌شنبه گذشته، پیمانی بر سر فروش نفت میان ایران و سیزده شرکت ژاپنی بسته شد. در این پیمان که برای مدت نه ماه اعتبار خواهد داشت، بهاء هر بشکه نفت ایران ۳۷ دلار تعیین گردیده است، نیز افزایش برابر ۱/۸۰ دلار برای هر بشکه در سه ماه نخستین اجرای پیمان وجود خواهد داشت. شرایط این پیمان شبیه به پیمان‌هایی می‌باشد که به تازگی میان ایران با کمپانی‌های نفتی «شل» و «بریتیش پترولیوم» بسته شده‌اند.

پایان چاپ بزرگترین لغت نامه در خاور میانه

پس از سی‌وپنج سال کوشش پیگیر گروهی بیش از یک صد تن از استادان، دانش پژوهان و دوستداران فرهنگ ایران، چاپ لغت‌نامه دهخدا- بزرگترین فرهنگ لغت در تمامی خاور میانه- به تازگی پایان یافت. لغت‌نامه دهخدا دارای دویست هزار عنوان برای واژه‌ها و حدود پانصد هزار ترکیب، نیز دویست هزار اعلام شخص و جغرافیائی می‌باشد.

بررسی دوباره بودجه سال ۱۳۶۰

سختگوی سازمان برنامه و بودجه اظهار داشت که بودجه سال ۱۳۶۰ از سوی هیئت برای بررسی دوباره به سازمان برنامه و بودجه فرستاده شد.

این سختگو اضافه کرد بودجه یادشده براساس پیشنهادهای دستگاههای اجرائی کشور تنظیم و به هیئت دولت فرستاده شده بود.

مرکزهای جدید تهیه و توزیع کالا

سه مرکز جدید تهیه و توزیع کالا در وزارت بازرگانی تشکیل شد. با تشکیل این سه مرکز تعداد مراکزهای تشکیل شده به شش واحد رسید.

مرکزهای جدید عبارتند از مرکز تهیه و توزیع مواد شیمیائی، لوازم برقی و ماشین‌آلات. در قبل مراکزهای تهیه و توزیع منسوجات، چوب و کاغذ، و فلزات تشکیل شده بود.

هدف از تشکیل این مراکزها پشتیبانی از تولیدهای داخلی، در جهت خودکف کردن کشور از کالاهای خارجی و نیز حمایت از مصرف کنندگان ذکر شده است.

گشایش کنگره ابن سینا

پیش از ظهر روز شنبه دوم اسفندماه، کنگره هزاره ابن سینا، دانشمند و فیلسوف بزرگ ایرانی، توسط رئیس جمهور در محل موزه هنرهای معاصر گشایش یافت.

در گشایش چندتن از وزیران نمایندگان مجلس و تنی چند از سفیران کشورهای خارجی در جمهوری اسلامی ایران و نیز گروهی از نویسندگان و دانشمندان ایرانی حضور داشتند. این کنگره پنج روز به طول می‌انجامد و در آن زندگی این دانشمند بزرگ به بررسی گرفته خواهد شد.

افزایش قیمت خرید چغندر قند

وزارت کشاورزی و عمران روستایی قیمت خرید هر تن چغندر قند را در سال آینده پنجهزار و پانصد ریال اعلام کرد.

روابط عمومی این وزارتخانه اعلام داشت قیمت خرید هر تن چغندر قند در سال ۱۳۶۰ با عیار شانزده درصد، پنجهزاروپانصد ریال خواهد بود و بمنظور کمک به تأمین احتیاجهای چغندر کاران، به ازای هر تن چغندر قند تحویل به کارخانه‌های قند، نیم کیلو قند بعنوان جایزه و بطور رایگان و ده کیلو تفاله‌ی خشک به قیمت هر کیلو یازده ریال در اختیار چغندر کاران قرار خواهد گرفت. هم چنین این وزارتخانه اعلام کرده است که بواسطه شرایط خاص منطقه‌ای خوزستان و پائین بودن عیار، قیمت هر تن چغندر قند تحویلی در این منطقه با عیار سیزده درصد همان پنجهزار و پانصد ریال خواهد بود.

ایران هیچگونه گفتگویی با عراق نخواهد کرد

در نشست شورای عالی دفاع که در جمعه گذشته به ریاست آقای بنی صدر تشکیل شد، پیرامون سفر اولاف پالمه، نماینده ویژه سازمان ملل متحد بررسی به عمل آمد و تصمیم گرفته شد به وی تأکید گردد که انجام هیچگونه گفتگویی با دولت عراق میسر نخواهد بود و چنانچه عراق خواهان پایان گرفتن جنگ است، می‌باید از خاک ایران بیرون برود.

در هزاره پورسینا

برای گرامیداشت هزارمین زاد روز حجة الحق، پورسینا، دانشور، اندیشمند و فیلسوف آزاده ایرانی کنگره‌ای برپا شده است.

در نخستین نشست کنگره این فرزانة بزرگ راهم به درگیری‌های سیاسی روز کشانیدند و سخنانی رنگ باخته و بی‌رمق در شناساندن این چهره‌ی تابناک تاریخ ایران بر زبان آوردند و هرگز یاد نکردند که به هنگام گرامیداشت زاد روز این چنین انقلابی بزرگ همه‌ی مرکزهای آموزش عالی و همه دانشکده‌های پزشکی رافرو بسته‌اند.

اگر پورسینا زنده می‌بود و در آئین بزرگداشت خود حضور می‌یافت از دیدار این صحنه زنده چه بر وجودش می‌گذشت و تماشای کلاسهای خالی و کتابخانه‌های قفل شده، چه آتشی بر سراپای هستیش می‌نشاند.

چگونه میتوان از سویی مرکزهای آموزشی و علمی راز حیات و تلاش تهی ساخت و از سویی دیگر به بزرگداشت پورسینا ایستاد و سخن گفت.

راستی حجة الحق از این رهگذر مردی خوشبخت است که اکنون در میان ایرانیان نیست تافرو کوفتن دانش و دانشگاهها و پژوهشگاهها رابیوند اگر اودر زمان ماو در میان مامی‌بود، به گناه «مکتبی نبودن» و «شایعه پراکندن» بی‌هیچ تردید پاک سازی میشد وای بسا که اگر حقوق هم داشت قطع میگشت و شاید هم به گناه همنوایی با گروههای انحرافی به دادسرای انقلاب فراخوانده میشد.

بزرگمرد، روانت شاد، چه خوب که در زمانه ما نیستی و گر نه تلخی‌های بیشتر بر تو روا می‌داشتند.

از نامه‌ها و نوشتارهای رسیده

آقای شوکت‌الله مجیدی از قائم‌شهر

نامه‌ای خطاب به «ابوعمار» نوشته و به دفتر «آرمان ملت» فرستاده‌اند که به درج آن مبادرت میگردد:

به برادر ابوعمار

با عرض سلام. به عنوان یک ایرانی مسلمان مسائلی را درباره فلسطین که در دو رنج مشترکمان است با شما در میان میگذارم و خدای بزرگ را گواه میگیرم که سالهاست در عالم تنهایی و راز و نیاز خود بر مصائبتان گریستم و بر خیانتهای و جنایت‌های دیرپایسین، کفر قاسم، تل زعتر و حه سردام و اشعار پرسوز و گدازی بر حماسه‌هایتان سرودم.

به هر مکانی مقدس که مشرف شدم برای پیروزی‌تان دعا کردم حتی چند بار قصد عزیمت نمودم تا در کنار تان علیه دشمن غدار مبارزه کنم ولیکن به علت وجود شرایط جسمانی و از طرف دیگر چون دچار غضب و تحت کنترل رژیم سابق بوده‌ام توفیق نیافتم و هم‌اکنون نیز آماده هر نوع فداکاری و ایثار در جهاد مقدستان هستم.

اما: جنگ تحمیلی رژیم دست نشانده عراق بر ملت نجیب و قهرمان وهشیار ایران سبب شد که تحولی دوباره در اندیشه‌هایم پیدا و پرسشهای بیشماری در ذهنم طرح شود و تا آنجا که تحقیق و بررسی کرده‌ام، همانند همین پرسشها در جامعه انقلابی ایران هم‌اکنون طرح است.

برادر یاسر: بیش از سی سال است که با مسئله‌ی لاینحل و موجودی متجاوز بنام اسرائیل در گیر شده‌اید و خود بهتر میدانید که شجره خبیثه ریشه در مرداب امپریالیسم و صهیونیسم دارد و شعاع عمل این ریشه‌ها در عراق واردن و عربستان و شیوخ امارات تا مراکش گسترده است هر چند که سران خائن این کشورها برای تحمیل بیشتر ملت‌های خود گاهگاه آروغ بیجائی علیه اسرائیل میزنند و لیکن عاقلان دانند.....

برادر رزمنده

میدانم که سادات خائن با نهایت پستی سر بر آستان ارباب سائید و تسلیم شد و کنار دشمن جای گرفت.

آیا قبول داری که صدام، خالد، حسین، حسن و همپالکی‌هایشان بمراتب از سادات پست‌ترند زیرا بهتر میدانای مبارزه با دشمن شناخته شده بمراتب آسانتر از دشمن زیر نقاب است.

ساده‌ترین دانسته‌های علم پزشکی اینست که: هر گاه غده‌ای در بدن ظاهر شود برای خروج آن پزشک جراح لبه تیز چاقو جراحی را به ریشه‌اش زده و آنرا از جای میکند و گر نه، خراشی سطحی و درمان موضعی هرگز مؤثر نخواهد بود.

حال این پرسش که چرا تئوریسین‌ها و برنامه‌ریزان سیاسی و نظامی شما به این نکته اساسی کمتر توجه مینمایند؟؟؟

سبب چیست که سالهای بسیار وقت و نیروی خود را صرف از بین بردن معلول کرده‌اید در صورتیکه علت همچنان بقوت خود باقیست؟؟؟ بجای خشکاندن مرداب با پشه می‌جنگید در حالیکه عالم و آدم واقفند. تا مرداب هست پشه هم خواهد بود؟؟؟

نکته‌ها

نگو تانگم!؟

آدمی پیش از هر استیضاح باید احتمال جواب‌های مختلفی را هم که ممکن است طرف بدهد بررسی کند و اگر احتمال داد که این جواب ممکن است طوری باشد که آدم ناچار بگوید: «خرما از کوره گی دم نداشت»، اصلاً بخودش زحمت استیضاح ندهد.

مثلاً اگر شما خواستید از یک مقام قضائی سؤال کنید که «چرا قوه قضائیه در کارهای خود قاطعیت نشان نمیدهد» و احتمال دادید که آن مقام قضائی با استفاده از تریبون نماز جمعه برگردد و به شما بگوید:

«شما برادران و خواهران چرا در همه‌ی موارد این گونه مسائل را بی‌گیری نمی‌کنید؟» و به این ترتیب یک چیزی هم بدهکار بشوید، بهتر آن است که از اصل سؤال صرف‌نظر کنید و همان اول بگوئید که «خرما از کوره گی دم نداشت»!!

کتاب خواندن رئیس جمهور

تازگی‌ها بنظر میرسد که روزنامه انقلاب اسلامی از استقبال مردم از ستون کارنامه رئیس جمهور خسته شده است و به جای آن ستون جدیدی در این روزنامه باز شده که خدای ناکرده ممکن است بعضی‌ها گمان کنند رئیس جمهورشان هیچ کاری ندارد جز کتاب خواندن و بعد هم تفسیر و تعبیر آن کتاب، آن هم در زمان جنگ و بویژه در هنگامی که در جبهه به سر می‌برد. برای رفع این شبهه پیشنهاد میشود روزنامه‌ی انقلاب اسلامی مانند قبل کارنامه‌ی ایشان را زیر همین عنوان چاپ نماید و برای این ستون جدید نام دیگری مثل «کتابخانه رئیس جمهور» یا «کتاب خواندن رئیس جمهور» انتخاب کند!!

صرفه‌جویی در بیت‌المال!!!

یکی از اقدامهای اساسی صدا و سیمای جمهوری بقیه در صفحه دوم

اکنون که جوانان غیور و دلاور و انقلابیان راستین کهن سرزمین ایران اعم از کره‌آذری و پارس و بلوچ پرده‌ها را کنار زده با ایثار خون و نثار جان خود بمبارزه با این مرداب گند بر خاسته و ریشه‌های اصلی و فرعی امپریالیسم و صهیونیسم را هدف قرار داده‌اند پیشنهاد می‌کنم که در نقشه‌های جنگی و استراتژیکی خود تجدید نظر کلی بعمل آورید و بدون پرده پوشی و محافظه کاری!! باتمام توان در کنار رزمندگان ایرانی قرار گرفته و میداه حرکت خود را از قصر شیرین «یانقطه‌ای مشابه» آغاز و از بغداد و امان بگذرید تا به بیت المقدس برسید در غیر اینصورت اجازه بدهید باصراحت انقلابی اسلامی و صداقت آینه وار عرض کنم: «قافله تابه حشر لنگ است» والسلام. برادر شوریده و آسیب دیده‌ات.

آقای مرتضی غفاری از تهران

در نامه‌ای خطاب به «امام امت» که رونوشت آن را به دفتر «آرمان ملت» فرستاده است مینویسد «چون وزارت کار و امور اجتماعی و نیز سازمان بهزیستی در مورد تنظیم قوانین لازم دست استمداد به سوی ملت گشوده‌اند و اینجانب پنجاه و یکساله و از دوازده سالگی مشغول خیاطی هستم و خود راصاحب تجربه میدانم بر این عقیده هستم که پیاده کردن قانون بیمه‌های اجتماعی وسیله طاغوت باعث از بین رفتن صنایع بومی کوچک کشور شده است.»

در توضیح این نظر مینویسد: «واحدهای صنعتی کوچک را کارگریکه در کارش خبره شده تاسیس میکند و اغلب سرمایه دار هم نیست و چون با سابقه و ماهر می‌باشد برای جامعه ارزش دارد و در حقیقت عمری نان از عمل خویش خورده و سربار اجتماع نیست و بعد هم که واحد کوچکی بنا کرده هم به مردم خدمت میکند و هم با داشتن چند شاگرد صنعت و هنر خود را به دیگران می‌آموزد ولی طاغوت دریاده کردن قانون خودش این استاد کاران را به جبر به مقام کار فرمائی نائل کرد و تایک نفر کارگر یا کارآموز رانزد آنان دید بازرس و مامور بیمه‌های اجتماعی را به سراغ ایشان فرستاد و به مضمون کار فرمای محترم برای این گروه اجتماعی اخطار و صورتحساب فرستاد و به سرعت برای آنها بدهی‌های کلان درست کرد و از آنجا که این صنعتگران بودجه ضعیفی داشتند و از عهده چنین تحمیل‌های طاغوت بر نمی‌آمدند یا کارگاهشان را جمع کردند و یا کارگر را جواب دادند و ناخواسته بخیل شدند و صنعت خود را به دیگران یاد ندادند.» در جای دیگر نامه گوشزد میکند «شکی نیست که کارگر باید بیمه شود ولی استاد کار هم باید بیمه شود» و سپس پیشنهاد مینماید «۱- حق بیمه سالهای قبل را از دوش صنعتگران بردارید ۲- خود این صنعتگران خرد پا را که بسیار هم برای جامعه لازم و سودمند هستند بیمه کنید ۳- حداقل دونفر کارگر و دونفر کارآموز را در کارگاه این صنعتگران، خود دولت بیمه کند.»

نیرومند با دارتش جمهوری اسلامی ایران